

بوهار

سفرنامه و جغرافیای

گیلان و مازندران

www.tabarestan.info
تبرستان

گیل
شرکت گیل - لاهیجان

بوهرلر

سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران

به کوشش
م . پ . جکتاجی

- * بوهرلر Bohler
- * سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران
- * بکوشش م . پ . جکتاجی
- * انتشارات گیل - لاهیجان ، حافظ شمالی ، مطبوعاتی منی
- * طرح جلد م . پ . جکتاجی
- * چاپ اول ۲۰۰۰ نسخه
- * شماره ثبت فرهنگ و هنر گیلان ۶۴ مورخ ۵۷/۶/۲۱
- * همه حقوق محفوظ است .

www.tabarestan.info
نیرستان

فهرست تصاویر*

۸	صفحه	پل منجیل
۱۶	»	بندر اتزلی
۳۲	»	قسمتی از شهر لنگرود
۶۲	»	صفحه ۳۵ متن کتاب

* تصاویر کتاب تنها بعنوان تزئین آمده است.

فهرست مطالب

مقدمه	پنج - دوازده
متن سفرنامه	۱ - ۷۸
تعلیقات و تصحیحات	۷۹ - ۸۴
فهرست اعلام	۸۵ - ۹۲

مقدمه

کتاب حاضر شرح مأموریت موسیوبوهلر است که به امر ناصرالدین شاه قاجار برای تهیه گزارشی از وضع راه های گیلان و مازندران مأمور سفر به آن دیار شده و در پایان گزارش خود را تقدیم حضور شاه داشته است. بوهلر در این سفر که در دو مرحله - نخست از تهران به رشت و انزلی و پس از آن از انزلی به استرآباد و توابع - صورت میگیرد، از آن رو که فردی نظامی است و اصولاً مأموریت وی تهیه گزارشی در این زمینه است، ضمن بازدید اماکن بین راه از نظر سوق الجیشی و ارائه پیشنهادات اصلاحی در زمینه تدافعی که

همیشه با آمار و ارقام دقیق و پیش بینی شده همراه است، اشاراتی نیز به رجال حاکم ولایات شمالی، معایب و محاسن حکومت های محل و مشکلات و معضلات نحوه سفر و راه های عبور و مرور دارد.

از نکات جالب کتاب آوردن پاره ای لغات و اصطلاحات گیلکی، ذکر بیماریهای بومی، شیوه معماری خانهها و عمارات و ارائه فواصل و مسافتات رودخانهها و آبادیها با محاسبات دقیق و حساب شده است. و این همه مبین دقت و وسواس اوست که علی رغم نثر خالی از لطف ولی ساده کتاب، آن را شیرین و خواندنی می نماید.

نسخه ای که تصحیح و مبادرت به چاپ آن شده متعلق به کتابخانه ملی ایران است و به شماره ۸۸۶/ف در آن کتابخانه مضبوط می باشد. نسخه مزبور به خط شکسته نستعلیق کتابت یافته و فاقد هر گونه عنوانی است. در جلد دوم فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران تألیف استاد محترم آقای عبدالله انوار نسخه مزبور با نام «جغرافیای رشت و مازندران» معرفی شده است، بر پشت جلد کتاب نیز سطور بدین مضمون آمده است: «سیاحت نامه و جغرافیایی است که مسیوبهلهلر مهندس در سفر رشت و انزلی و کنار دریا و مرداب الی مازندران و استرآباد و رود گرگان از آق قلعه الی خواجه نفس دیده و شنیده است. جغرافی رشت و مازندران. جغرافیای مختصر (سفرنامه)» از آن جا که کتاب حاوی شرح اوضاع جغرافیایی صرف نبوده

و به همراه آن توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها نیز آمده است، واژه سفرنامه به آن افزوده شده و چون در قسمت مربوط به گیلان علاوه بر رشت شرح نسبتاً کاملی نیز از سایر نقاط گیلان بدست می‌دهد، بجای رشت، عنوان گیلان آمد و در مجموع نام «سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران» بر آن نهاده شد.

تاریخ نگارش کتاب دقیقاً معلوم نیست اما با احتساب این که مؤلف بسال ۱۲۶۹ ه. ق. به ایران آمده است - يك سال بعد از تأسیس دارالفنون - زمان کتابت آن را باید در ربع آخر قرن سیزدهم دانست. تا آن جا که نگارنده جستجو کرده است نسخه دیگری از کتاب در دست نیست. لازم به تذکر است که میکروفیلم نسخه مزبور در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ف ۱۶۹۴ حفظ و نگهداری میشود. نام میکروفیلم مزبور در «فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» تحت عنوان «جغرافیای رشت و مازندران و استرآباد» آمده است. ۱

از مؤلف کتاب اطلاع چندانی در دست نیست. تنها سظوری چند از او - اینجا و آنجا - در کتب عصر ناصری و مظفری آمده است و تمام آن چه از آنها برمیآید این که وی اصلاً فرانسوی و از معلمان

۱ - فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تألیف محمدتقی دانش پزوه - دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ - صفحه ۶۷

دارالفنون بوده و در ارتش ایران مدتی صادقانه خدمت کرده است. شاید بتوان جامع ترین مطالبی را که در مورد وی به طبع رسیده در دو کتاب تحقیقی و ارزشمند «امیر کبیر و ایران» و «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» جست و ما در این جا عیناً مطالب آن دو کتاب را از جهت اختصار و فایده نقل میکنیم.

آقای دکتر آدمیت می نویسد:

«بوهلر فرانسوی فارغ التحصیل مدرسه عالی پلی تکنیک پاریس و از خدمتگزاران دانشمند و صدیق ایران بود. در ۱۲۶۹ به ایران آمد، بعد از مرگ زاتی [مهندس نظام و معلم ریاضیات از اهالی اطیش] تدریس ریاضیات و نقشه کشی به عهده او واگذار گردید. مترجم او محمد حسن خان قاجار بود، در اصول ریاضی و فن اردو کشی چند کتاب نوشت که بوسیله عبدالرسول خان و جعفرقلی خان ترجمه و طبع گردید. بوهلر در جنگ هرات خدمت شایسته ای کرد، و به همین سبب مورد انزجار دولت انگلیس بود، و تلاش کردند او را از ایران برانند» ۱

آقای دکتر حسین محبوبی اردکانی در این مورد می نویسد:

«پس از زطی [زاتی] موسیو بوهلر فرانسوی که از دیپلمه های

۱ - امیر کبیر و ایران تألیف دکتر فریدون آدمیت - چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸ - صفحه ۳۵۸

مدرسه پلی تکنیک پاریس و از پائیز ۱۲۶۹ به طهران آمده بود معلم مهندسی مدرسه شده این شخص در قشون فرانسه سابقه خدمت و در کار خود تجربیاتی داشت که برای شاگردان دارالفنون مفید بود. بوهلر در جنگ هرات شرکت داشت و به سپاهیان ایران کمک علمی و فنی می نمود و بدینجهت مورد تنفر سخت انگلیسی ها واقع شد بطوری که « رالینسون » در ملاقات با امیر نظام گروسی مرانب تنفر دولت انگلیس را از او آشکارا اظهار داشت. بوهلر از دانا ترین و صدیق ترین معلمین خارجی بود که در خدمت دولت ایران بودند. وی حساب و هندسه و جبر و مثلثات و نقشه کشی را تدریس میکرد. مترجم وی محمد حسین خان قاجار بود. بوهلر چند کتاب نیز نوشت که عبدالرسول خان اصفهانی و جعفر قلی خان هدایت ترجمه و چاپ کردند. پس از آن که افسران همراه فرخ خان امین الدوله که از فرانسه استخدام شده بودند به طهران رسیدند بوهلر از مدرسه به نظام منتقل شد و سالیانی دراز در قشون ایران با درجه سرتیپی خدمت می نمود. ^۱

علت این که موسیو بوهلر فرانسوی مورد تنفر انگلیس ها بود روشن است. طبق ماده پنجم عهد نامه ایران و انگلیس (منعقد در

۱ - تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران تألیف دکتر حسین محبوبی اردکانی چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ - صفحه ۲۷۲

۱۲۲۹ ه. ق.) دولت ایران موظف بود برای استخدام کارشناسان نظامی خارجی بعنوان مدرس برای تعلیم سربازان و افسران ایرانی از کشوری معلم استخدام کند که با دولت انگلیس طرف جنگ یا طرف دعوا نباشد. دولت ایران با استخدام موسیو بوهلر فرانسوی که دست بر قضا به گفته شواهد مکتوب فراوان از صدیق ترین مستشاران خارجی بوده است خشم انگلیسی ها را دامن زد تا آن جا که هنری رالینسون سفیر انگلیس در ایران عاناً به دولت ایران اعتراض کرده است. مسئله دیگر شرکت بوهلر در جنگ هرات بود که در این مورد او حتی پا را از وظیفه فراتر گذاشت و حرارت فوق العاده ای بخرج داد و در مقام ممانعت سفارت فرانسه - کشور متبوع خود - که او را از شرکت در این جنگ باز میداشت علناً پاسخ داد که « من در خدمت دولت ایرانم و باید از دستور های آن اطاعت کنم. »

متأسفانه اسم کوچک بوهلر بر ما روشن نیست. نام وی به همین صورت و گاه همراه با « موسیو » در لابلای اوراق کتب عصر ناصری از جمله مرآت البلدان به کرات ذکر شده است. در کتاب « تاریخ قاجار » حقایق الاخبار ناصری با عنوان بهلور صاحب چنین آمده است: ^۱

« ... از دارالخلافه طهران حسین خان یوزباشی و بهلور

۱ - تاریخ قاجار، تألیف محمد جمفر خور موجی، بکوشش حسین خدیو جم. تهران، زوار، ۱۳۴۴ - صفحه ۱۸۴

صاحب مهندس فرانسه و چند بار قورخانه به جانب هرات و به تحریر و تصحیف لشکر مأمور به خدمت مرجوعه ، مأمور گردیدند .

اما در مورد ترجمه ، همان طور که پیشتر ذکر شد ترجمه آثار بوهلر را دو تن از شاگردان وی بنام های عبدالرسول خان اصفهانی و جعفر قلی خان هدایت انجام میداده اند . مترجم کتاب حاضر بدرستی معلوم نیست کدامیک از دو تن مزبور میباشد . در کتاب نیز هیچ گونه نشانی از مترجم آن بدست نیامده است . در هر حال آنچه گفتنی است این که ترجمه تحت اللفظی بوده و گاه حتی واژه واژه برگردانده شده است و بنابراین نثر کتاب یکدست و شیوا نیست اما ساده و بزبان محاوره نزدیک است . نکته دیگر این که در ترجمه گزارش موسیو بوهلر بخصوص در مورد اعلام جغرافیائی گاه اغلاط فاحشی رخ داده است ، بویژه در نام رودخانه ها که مترجم به علت عدم آشنائی با اسامی جغرافیائی حوزه خزر بیشتر آن ها را غلط آورده است . برای رفع این نقیصه سعی شد تا آن جا که امکان داشت نام دقیق رودها و جایها بصورت توضیح در پا نویس کتاب آورده شود . علاوه بر این ها توضیح بعضی از اسماء که لازم میآید بصورت ضمیمه ای در آخر کتاب آمده است .

جا دارد بپاس اعتمادی که استاد فرزانه آقای عبدالله انوار به نگارنده داشته اند و یکانه نسخه آنرا روز های متوالی و ساعتها بی

یازده

هیچگونه نگرانی در اختیارم می گذاشته اند و گذشته از این گاه در تصحیح آن ارشاد میفرموده اند ، از ایشان با احترام یادکنم که سزای این همه خیر و وارستگی را جز این نشاید .

از آن جا که این کتاب نخستین تجربه نگارنده در زمینه تصحیح متون است بی شك خالی از نقص نیست . امید آن که با ارشاد عزیزانی که نواقص کتاب را یسار آورم شوند ، چاپ دوم آن را بی نقص عرضه کنم .

لاهیجان - فروردین ۱۳۵۷

م - پ - چکتاجی

دوازده

و از پل مذکور بقدر ربع فرسخ ناصله از مغرب به جنوب، قریه کرج واقع است. و این قریه مرکب از يك قلعه و عمارت با فضای سلطانی است. و عرض راه مزبور بلانهایت است و بواسطه تردد زیاد عابرين حالیه بهم رسیده است و در آن راه بهیچ وجه پست و بلندی یافت نمی شود که مانع عبور عراده و یا زیاد بستن اسب بر آن ضرور شود و به اندک خرجی میتوان که بهتر از [۱] این آن راه را هموار نمود. و از دو فرسخ به کرج مانده الی قریه مزبور بطوری است که هرگاه از بلندی های جلو کوه بر آن راه توپ بیندند گلوله آن بطور یقین خواهد رسید. و رود کرج، سرچشمه اش از کوه البرز است و جاری است بطرف جنوب، و واقع است در میانه راه طهران و همدان به مسافت سه فرسخ و نیم به طهران مانده، و از آن جا بطرف قم روانه است.

پس از گذشتن از کرج نیز راه به امتداد البرز واقع است بطریقی که مذکور شد، ولی گاهی نزدیک میشود به کوه و گاهی دور بواسطه گودال و نهرهای خراب بی آب. هرگاه پل های کوچک بر سر این گودالها و نهرهای مزبور ساخته شود، از طهران به قزوین سه فرسخ تفاوت بهم خواهد رسید و راه نزدیک تر خواهد شد. و زمین وسیع طبیعی که در اطراف این راه است زراعتی بواسطه نبودن آب در آنها نمی شود، مگر زمین هایی که متصل به دهات چندی است که در آن

این مختصری است از تفصیل حصول و نتایج نفتیشات نظامی و غیره که حسب الامر سرکار اعلی حضرت شاهنشاه روحنا و روح العالمین فداه، این بنده ی درگاه موسیو بهلر سرتیپ و مهندس دولت علییه در سفر و ماموریت از دارالخلافه الی رشت و انزلی و کنار دریا و مرداب الی هازندران و استرآباد و رود گرگان از آق قلعه الی خواجسه نفس و گمش تپه دیده و از روی دقت رسیدگی کرده و حال که مراجعت نموده معروض میدارم.

طرفین راه از طهران الی قزوین به هیچ وجه درخت و جنگل ندارد و در دست راست راه، به يك فرسخ و نیم فاصله، اول رشته کوه البرز در امتداد مغرب و شمال واقع است الی يك فرسخ و نیم به کرج مانده. و در این نقطه راه متصل به کوه مزبور میشود الی پل رود کرج.

صحرا واقع است . و منزلگاهی که به فاصله هفت فرسخ از قریه کرج واقع است ، گازره سنک است که مشتمل است به قلعه و چند خانه رعیتی . و در نزدیکی گازره سنک امامزاده ای است که در مکان بسیار خوبی واقع است و بجهت ۱ مترددین و عابرین منزلگاه پاکیزه ای است . و در شش فرسخی قریه گازره سنک قریه ای است مسمی به حصار ، و در آن جا هندوانه خوب بعمل می آید و از آن جا تا قزوین دو فرسخ و نیم مسافت است .

قزوین شهری است که قلعه اطراف آن بطریق متداوله ایران ساخته شده است و بهترین ماکول آن جا پسته و هندوانه و فندق و کشمش است . وزن های آن شهر در صنعت قلاب دوزی و روبنده دوزی مشهورند . و در آن شهر يك عمارت سلطانی بسیار باصفائی است که منزل نواب مستطاب والاتبارشاهزاده عبدالصمد میرزا (۱) میباشد . و نواب معزی الیه کمال استعداد و لیاقت را دارد و بسیار حیف است که پیشکار چنین جوان کاملی ، حاجی حسن خان (۲) که احمق ترین مخلوق خدا است باشد . و بقدر نیم فرسخ اطراف شهر باغات است که اکثر درخت های آن تالک و پسته میباشد . و هرگاه خدای نکرده دشمنی برای این شهر بهم رسد و خواهد که در آن جا داخل شود ، چون راه های این شهر تنگه مانند واقع است ، در صورتی که اهل

۱- در اصل : بجهته

شهر بیرون آیند و بنای مدافعه گذارند ، دشمن مخبران زیاد ضرور خواهد داشت که در چپ و راست ستون خود قرار دهد تا داخل شهر شود . و از قزوین الی قریه آق بابا که منزلگاه است چهار فرسخ مسافت دارد . و انحراف راه قریه آق بابا ، عموماً بطرف مغرب است . و حاصل قریه مزبور انگور است که از انگور اکثر جاهای قزوین بهتر است . و بقدر هفتاد خانوار در آن جا ساکن میباشند . و از قریه آق بابا الی دو فرسخ و نیم ، انحراف راه مابین شمال و مغرب است و بر آن نقطه قریه مزرعه واقع است . و پست و بلندی راه بطوری نیست که مانع عبور عراده شود ، ولی هر گاه در آن راه اندک خرجی بشود عراده بطریق اسهل از آن جا خواهد گذشت و نیم فرسخ از مزرعه گذشته ، بیالای اولین رشته کوه البرز میرسد که بلندترین نقطه راه است و ارتفاع آن از شهر قزوین تقریباً هزار و دوست ذراع است . و از آن نقطه بقدر يك فرسخ و نیم ، راه سرایشب میشود و در آن نشیب قدری بلند و پستی و پیچ و خم دارد که بجزئی خرجی میتوان آن را رفع کرد .

پس از طی این مسافت يك سرایشبی است که واقع است ما بین دو شاخه از رشته کوه البرز ، و عرض این راه بسیار کم و صعب العبور است . پس از طی يك فرسخ از راه مذکور ، قریه خرزن واقع است که بیست خانوار رعیت دارد . و چون عبور در آن راه مشکل و دشوار

است - خاصه در فصل زمستان که بارندگی زیاد میشود بنوعی که اکثر عابریں در آن نقطه از فرط شدت سرما هلاک میشدند و از آنجا جان سلامت بردن امکان نداشت - لهذا منوچهرخان معتمدالدوله (۳) بنای قریه مزبور را در آن محل گذاشته و کاروانسرای خوبی ساخته است که منزلگاه عابریں و برای قوافل بسیار منفعت دارد .

از خرزن بقدر ربع فرسخ ، راه رو بیابا است و در آن نقطه میرسند به آن طرف رشته اول کوه البرز ، و از آنجا درپیش روی بینند رشته دویم کوه البرز را که در طراوت و خرمی بی شبهه و نظیر است ، و در زیر پا رودی نمایان است که سرچشمه آن در نزدیک قرویں است و در میانه اولین رشته و دومین رشته کوه البرز واقع است ، و امتداد آن از مشرق به مغرب است موسوم به شاهرود . پس از گذشتن [۱] ین نقطه ، بجای سرازیر سختی میرسد که از آن راه بطرف چپ رود شاهرود میرسند . و پس از طی دو فرسخ و نیم و بفاصله کمی از رود مذکور ، کاروانسرائی واقع است موسوم به خان پاچنار . پس از گذشتن نیم فرسخ از پاچنار ، از طرف چپ شاهرود پلی در سر رود شاهرود ساخته شده است که جدید البنا میباشد و لسی خیلی محکم و مضبوط ساخته اند و طول آن تخمیناً چهل ذرع میشود و عرض آن چهار ذرع . پس از عبور از پل مذکور ، انحراف راه ما بین شمال و مغرب است بقدر یک فرسخ و نیم ، و راه مزبور فرازونشیب و پیچ و خم نیز دارد .

(۵)

پس از گذشتن از [۱] ین نقطه ، بقدر یک فرسخ بهمان طریق بطرف شمال منحرف است و منجیل در [۱] ین نقطه واقع است . و قریه ای است بسیار بزرگ و آباد و مشتمل است بر یکصد و بیست خانوار رعیتی . و اکثر محصول آن جا زیتون است ولی اهالی آنجا نمی توانند روغن آن را بطوری بگیرند که به مصرف خوردن برسد ، بلکه روغن بسیار کثیفی از آن میگیرند که بجز سوزاندن فایده دیگر بر آن مترتب نیست و به قیمت نازلی به فروش میرسد ، زیرا که بواسطه سختی راهها گران تمام میشود . و کمپانی روس در خرزه ویل (۴) که در دامنه رشته دویم کوه البرز و نیم فرسخی منجیل واقع است ، کارخانه برای تصفیه روغن زیتون ساخته است و معلوم نشد که بچه سبب این کارخانه از کار افتاده است .

از منجیل بفاصله یک ربع فرسخ بطرف مغرب پلی واقع است موسوم به پل منجیل که حاجی ملا رفیع مجتهد تازه آن را احداث کرده است و الحق پل مذکور با کمال استحکام ساخته شده است . طول آن هشتاد و عرضش شش ذرع است . و در تحت آن ، دو رود بهم متصل می شوند . یکی شاهرود و دیگری قزل اوزن است که از میانج (۵) به امتداد مشرق جاری است ، و از ترکیب و امتزاج این دو رود ، حاصل میشود سفید رود . و از منجیل راهی است که سه روزه از دامنه

۱- در اصل : کمپانیه

(۶)

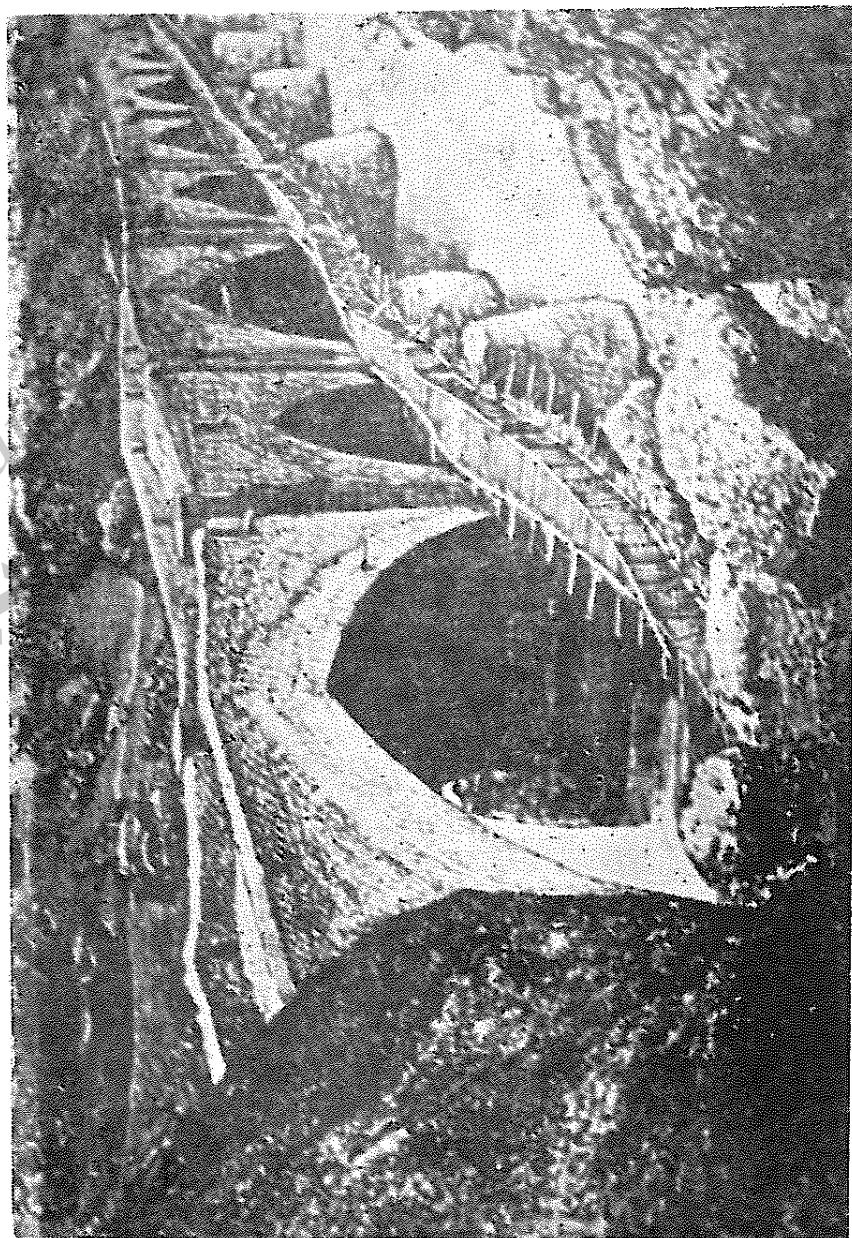
کوه میروند به سلطانیه ، ولی بواسطه شدت سختی راه ، عبور قشون خصم از آنجا بسیار مشکل است : هرگاه قشون قابل و سردار ژیرکی باشد ، میتواند آن دشمن را شکست فاحش بدهد و او را در آن راه معطل نماید . و چون قریه منجیل در مکانی واقع است که دو رودخانه در آنجا تقاطع کرده بیکدیگر متصل میشوند و دو شاهراه عظیم دارد ، لہذا به نسبت بعد او از دریا باید محل جنگ باشد . و ارتفاع اول رشته البرز با خرزن تقریباً چهار صد زرع است ، و مابین خرزن و منجیل قریب هزار ودویست و پنجاه زرع میشود . و پس از گذشتن از منجیل ، راه در طرف چپ سفید رود واقع است و آن راه داخل میشود به يك تنگه وسیع طولانی که طرفین آن متصل است به پل مذکور . و طول آن راه بقدر ده فرسخ است و این راه در دست چپ سفید رود واقع است ، و گاهی ده زرع الی سی زرع راه مزبور از آب رودخانه ارتفاع دارد .

و در اطراف سفید رود جمعا دهات است که هر يك بالنسبه بخود آبادی و اشجار دارند . و اکثر درخت های دهات مزبور زیتون است . و دهات مشهوری کسه در سر راه میباشند بدین موجب است : ال از (۶) ، سرخن ، وی پایه (۷) ، رودبار و فاصله هر يك بقدر ربع فرسخ است . و ال از در دو فرسخ منجیل است و این راه در کمر کش کوهی است و عرضش بتفاوت است ، گاهی بیشتر و گاهی کمتر نیز

میشود ولی پرتگاه زیاد دارد بنوعی که عبور دو مال بار دار در يك نقطه آن ممکن نمی شود . و بعضی از سنگهای این راه را به مصرف پل منجیل رسانیده اند ، بدین واسطه قدری در بعضی جاها عبور از آن آسان شده است . و از جانب دولت تابحال در [۱] این راه خرجی و تعمیری بهیچ وجه نشده است ، و سرازیری های این راه چندان سخت نیست ولی يك نقطه در يك فرسخی رستم آباد و يك فرسخ و نیمی رودبار واقع است که حتما باید آن نقطه تعمیر شود . و رستم آباد اکنون منزلگاه است و در آن جا بجز يك کاروانسرای خراب و چاپارخانه ویران چیز دیگر نیست .

و سفید رود تا دو فرسخ از منجیل گذشته در پیچ و خم جبال گذر میکنند . و جمیع آن کوه ها سبز و خرم است : و از نقطه دو فرسخی کم کم تنگه سفید رود وسیع میشود تا يك فرسخی رستم آباد ، و فاصله دو دامنه کوه از یکدیگر نیم فرسخ است . و پس از گذشتن از نقطه مزبور جمیع راه جنگل است و انار در آن بسیار است . و نشیب های این راه نیز چندان سخت نیست . و در جلو دامنه کوه ها تپه فراوان است و چنانچه آلات توپ و ادوات جنگ در آن مکان گذارده شود بسیار خوب و ماموقع است . و هرگاه دو طرف این نقطه را بواسطه قلعه های فوری و دائمی محکم کنند عبور دشمن از آن جا بسیار صعب و

www.tabarestan.ir
تبرستان



پل منجیل

سخت خواهد بود و ممکن العبور برای او نخواهد بود. و در بهار بواسطه طغیان آب، عرض سفیدرود قریب هزار ذرع بل بیشتر میشود و جریان آب کمال تشدد را دارد. و قدری به رستم آباد مانده، در سر تپه هائی که در طرف راست سفید رود واقع است، چند باب چادر سفید دیده شد که قونسول انگلیس در آن جا منزل داشت و نام آن قریه کیا آباد است. و در دست چپ سفید رود، بالای تپه برابر کیا آباد، چادر های قونسول روسیه بود که بجهت بیلاق به آن جا آمده بودند. و امتداد راه عموماً الی رود بار از مغرب به شمال است و از آن جا تا رستم آباد از شمال به مغرب است.

پس از عبور از رستم آباد که از طرف چپ سفید رود عبور مینمایند، راه بقدر ده ذرع ارتفاع دارد و جاده در آن مکان تنگ و بطور مرتبه مرتبه واقع است. و پس از طی يك فرسخ، نقله ور (۸) واقع است که مشتمل است از دو خانه بدبنائی که در یکی از آنها کدخدای راه منزل دارد، و مشغول اخذ وجوه از رعایا و عابریین است و از قرار مذکور سالی مبلغ یک هزار و دوست تومان دریافت میکند. و پس از طی دو فرسخ از نقله ور به امامزاده هاشم میرسد. و اطراف راه آن جمعاً سبزه و گل و درخت و جنگل است. و انحراف راه از رستم آباد الی امامزاده هاشم عموماً مابین شمال و مشرق است.

(۹)

پس از گذشتن از امامزاده مذکوره که آخر تنگه است، دورشته جبال است که یکی بطرف مغرب و شمال میرود که طرف اردبیل است و از دریا هشت الی دوازده فرسخ فاصله دارد؛ و دیگری بطرف مشرق و شمال میرود و متصل میشود به کوه دلفک. و ارتفاع کوه دلفک از دریا ۱۰۰۰ و این رشته بهمان طریق کشیده شده است تا به لاهیجان؛ و اسامی رود خانه هائی ۲ که از طرف چپ، داخل بر سفید رود میشود، بدین موجب است:

کرا رود، نزدیک رستم آباد واقع است.

سیاه رود بزرگ، يك فرسخی نقله ور است.

خمام رود، نیم فرسخی سیاه رود است.

تاریکا رود ۳، نیم فرسخ از خمام رود فاصله دارد.

و رود خانه هائی که از طرف راست بر سفید رود میریزند از

این قرار است:

سیاه رود کوچک، زیر دست رستم آباد است.

خزلک (۹)، نیم فرسخی سیاه رود کوچک است.

شیر بیجار، يك فرسخ و ربع از خزلک فاصله دارد.

۱- در اصل بهین صورت است و رقم ذکر نشده است. (ارتفاع کوه دلفک

یا در فک از سطح دریا ۲۴۰۰ تا ۳۰۰۰ متر میباشد.)

۲- در اصل: رودخانهها ۳- مراد تاریک رود است.

و ارتفاع جبال طرفین سفیدرود از منجیل الی امامزاده هاشم از صد و پنجاه زرع است الی سیصد زرع . و از امامزاده هاشم ، طرفین راه ، الی رشت یکجا جنگل است بنوعی که تردد سوار در آن کمال اشکال را دارد . و اهالی دهات جنگل برای خودشان راهی در طرفین جاده بزرگ ساخته اند که بدشواری از آن راه پیدادگان عبور و مرور مینمایند . و درخت هائی که در اطراف راه میباشند بواسطه بزرگی و عظیمی و پر شاخ و برگ مانعند از تابش آفتاب بر آن راه ، لهذا همیشه راه مزبور گلی و باطلاق است^۱ و بدین واسطه صعب العبور شده است در جمیع فصول . و تا بحال در آن راه بهیچ وجه تعمیر و خرجی نشده است ؛ و کاروان و قوافلی که از آن جا باید بگذرند زیاده از روزی دو فرسخ نمی توانند رفت و از شدت بدی نامیده شده است به جهنم دره .

از قراری که مذکور شد اولیای دولت روز افزون به جهت ساختن راه مزبور ، تا بحال مبلغ بیست هزار تومان داده اند ، ولی از قراری که دیده شده دیناری در آن راه خرج و مصرف نشده است ؛ و در عرض سال مبالغ کللی به تجارت دولت علیه ضرر و خسارت میرسد زیرا که اکثر تجارت دولت با روسیه است ، و روسیه از آن سمت بیشتر تردد عینمایند ، و حال بجهت بدی راه کمتر مایل به تجارت

۱ - در اصل : بطلاق

از [۱] ین راه میشوند .

از امامزاده هاشم الی يك فرسخ و نیم ، راه عموماً بجانب شمال است ، و در آن نقطه قریه کدوم^۱ است . و در آن جا تازه چاپارخانه بنا کرده اند ولی ناتمام است و باید تمام شود . از کدوم الی رشت پنج فرسخ راه بامتداد مذکور است و در عرض راه چند قریه و خانه میباشد . رشت شهری است بزرگ که دارالحکومه گیلان است و دوقونسول در آن جا میباشد : یکی موسیو مکنزی (۱۰) قونسول دولت انگلیس است ، و دیگری تنگ بوفسکی که قونسول دولت بیه روس است . و چون دولت فرانسه در آن جا قونسول ندارد امورات اتباع^۲ آن دولت با قونسول روس است .

از سفیدرود در نزدیکی امامزاده هاشم نهری بزرگ کنده اند که آب از سفیدرود به رشت میرود . و حاصل زراعت گیلان برای رعیت آن جا کم است بنوعی که برنج از مازندران به گیلان میآورند . و سفیدرود از امامزاده هاشم که گذشت بطرف شمال و مشرق میرود و از برابر دلفک بفاصله يك فرسخ و نیم میگردد ، و قطع میکند راهی را که از رشت به لاهیجان میرود . بعد از طی پنج فرسخ در نزدیک و حوالی قریه کیسوم و بقدر پنج فرسخ دیگر از [۱] ین نقطه که گذشت ، بقدر ربع فرسخ به دریا مانده ، مرداب کوچکی ساخته

۱ - مراد از آن کهدم است . ۲ - در اصل : اطباع

از آن جا داخل دریا میشود . و دهنه آن در طرف شرقی انزلی
بفاصله ده فرسخ واقع است . و ارتفاع قریه منجیل از سطح دریا تقریباً
سیصد و پنجاه زرع است الی چهار صد زرع .

و رشت تخمیناً مشتمل است بر پنج هزار خانوار و حاکم آن
جا مجدالدوله (۱۱) است . و در آن شهر عمارتی است دولتی که
اکنون مخروبه و بهیچ وجه قابل تعمیر نیست ، و هرگاه بخواهند
عمارت مذکور را تعمیر کنند بطور یقین خرج آن بیشتر از نو ساختن آن
جا خواهد شد . و اکثر مصالح آن جا را از قبیل مرمر و پنجره
و غیره ، حاکم و مباشرین کنده اند و در عماراتی را که برای خود
ساخته بمصرف رسانیده اند . مختصر آن که در آن عمارت وسیع
جای بسیار محقری ، حاکم بجهت نشیمن خود قرار داده است ؛ و در
زمانی که فی الجمله باد وزیدن کند اگر کسی بخواهد حاکم را ملاقات
کند و در نزد او برود نهایت و اهماه و ترس را از [۱] ین دارد . که
مبادا از سفال و آجر آن عمارت بر سر و مغز آن بریزد و هلاک شود .
و مقابل آن عمارت تکیه ای است دولتی که فی الجمله خرابی آن
کمتر از آن عمارت است ولی آن جا قدری تعمیر ضرور دارد . و
نمیدانم که دولت در عرض سال چقدر تنخواه برای تعمیر این عمارت
میدهد ، و یقین است جمیع تنخواهی که بجهت تعمیر آن داده میشود
یک جامد داخل حاکم است . و در طرف شرقی آن عمارات ، یک بالا

خانه کوچک خرابی است که محل نقاره خانه میباشد و بقدر هشتاد
تومان به مصرف ساختن آن جا رسیده ، دیگر معلوم نشد که به خرج
ایوان چقدر آمده و محسوب داشته اند .

و گیلان عموماً مملکت پر منفعتی است و از قبیل ماهی و برنج
و زیتون و ابریشم و اشپل (۱۲) ماهی در آن و فور دارد و درخت های
جنگلی میوه دار و غیره در آن بسیار است . و خانه های ۱ رشت
تفاوت بسیار با خانه های سایر ممالک ایران دارد مثل آن که خانه های
رشت جمیعاً از چوب و تخته است و دو مرتبه ساخته شده است
و سفال پوش میباشد و اطراف آن غلام گردش چوبی دارد و طره های
بلند از چوب بر آن عمارات کوبیده اند . و اکثر اوقات شدت گرمای
هوای رشت مقدار بیست و هشت درجه را مور (۱۳) است و نهایت
کمی آن یک درجه است . و قوت شدت باد در رشت مثل نسبت
یک است به هزار و صد و نهایت کمی آن مثل چهار است به بیست و
چهار ؛ و طرف باد اغلب شمال و مابین مشرق و شمال است . و در
یک سالی اتفاق چنین افتاد که یکصد و هیجده روز بارندگی شد . سی
روز آن هر روزی نیم ساعت میبارید و هشتاد و هشت روز دیگر را
بشدت تمام بارندگی شد بیشتر از نیم ساعت ، و در عرض آن سال
ملاحظه کردند شش روز برف و باران با یک دیگر مخلوط میبارید

بموجب تفصیل [زیر] است :

الوبالو [آلبالو] ، انجیر ، انار ، ذال ذالك ، گردو ، سیب ، ازگیل ، انگور و علاوه بر این ها نباتات جنگلی نیز بسیار یافت میشود .

و درخت هائی که دستی می نشانند از این قرار است :

توت ، زیتون ، زرد آلو و غیره ، الوبالو ، نارنج و لیمو ، به ، انجیر ، انار ، ازگیل ، گردو ، هلو ، سیب ، گلابی ۱ ، انگور ، نیشکر ، تبریزی ، چنار .

و حیوانات صحرائی و جنگلی که در [۱] ین مملکت بهم می رسند

از قرار مذکور است :

خرس ، کفتار ، یوز ، پلنگ ، و شق (۱۶) ، گرگ ، روباه ، خوک ، گوزن ، گاو کوهی ، خرگوش ، شغال ، تیر تکنه (۱۷) ، گربه و غیره .
و حیوانات پرندة آن جا از این قرار است که همه شکاری هستند :
غاز ، اردک صحرائی ، قرغاول ، کبک ، بلدرچین ، کلنگ (۱۸) ، ماهی خوار ، لاش خوار ، لك لك ، قو .

و ماهی نیز در گیلان و فور دارد و اقسام آن بدین موجب است :

قزل آلا ۲ ، سنگ ماهی ، سفید ماهی ، آزاد ماهی ، ماهی سیم (۱۹)
و سایر اقسام آن . و زراعت آن مملکت اکثر برنج است .

۱ - در اصل : کلابی

۲ - در اصل : قزل آلا

و بهمین نسبت در عرض سال بارندگی در آن مملکت میشود .
و ناخوشی مدامی که در آن ولایت است بدین موجب است
که اظهار میشود :

وجع المفاصل ، فتق ، رطوبت معده ، استسقاء ، طپش قلب ،
اندروب (۱۴) ، جرب یا بس ، دردندان و از این قبیل الی غیر النهایه .
و ناخوشی هائی که در آن جا استمراری ندارد و بر حسب
اتفاق و ندرت واقع میشود از قرار تفصیل ذیل است :

سوزنك ، کوفت ، شقاقلوس (۱۵) ، خوره ، افلیج ، بواسیر ، ناخوشی

سل ، صرع ، جوع .

از این ها گذشته ناخوشی نوبه و تب و لرز همیشه اوقات در

[۱] ین شهر فراوان است و این مرض موقوف و بسته به گرمی
هوایی باشد . هر قدر هوا گرم تر می شود نوبه فراوان تر و بیشتر
است . و درد گوش زیاد تر است از درد چشم .

و درخت های بی ثمری که در [۱] ین مملکت بهم می رسد

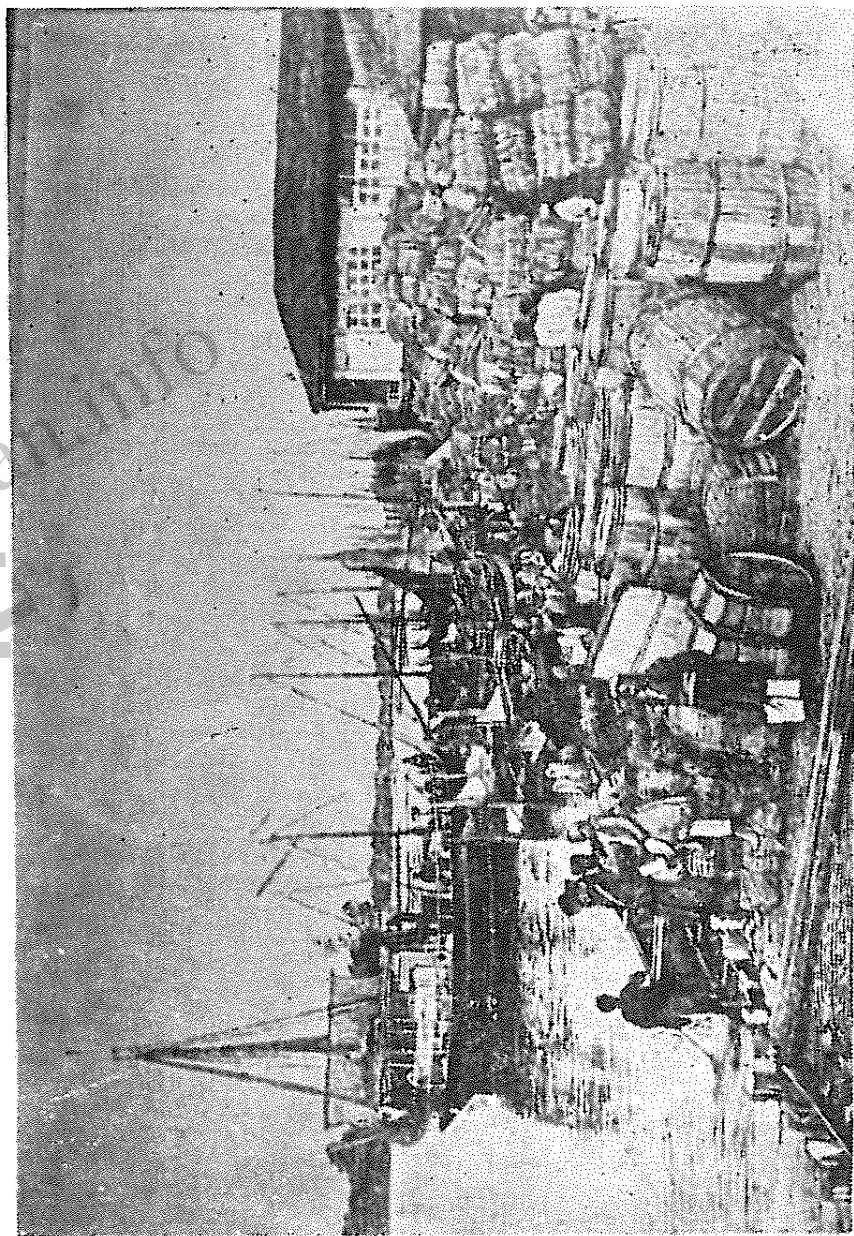
بدین موجب است :

درخت بلوط ، زبان گنجشک ، درخت چنار ، سفیدار ، شجر البغ ۱

سرو ، شمشاد ، بید ، قطران ، آزاد ، درخت گز ، درخت ابریشم .

و درخت های باثمری که میوه آن ها خوردنی و خودرو می باشد

۱ - شجر البق صحیح است و آن بمعنی درخت نارون میباشد .



بندر انزلی

www.tabarestan.info
تبرستان

از رشت بجهت رفتن به انزلی، ناچار است از گذشتن جنگلی که راه آن بواسطه گل و باطلاق بسیار صعب العبور است. و از رشت تا پیره بازار (۷۰) که يك فرسخ و نیم است بواسطه شدت باطلاق، آن راه اقلانش ساعت طول می کشد تا از آن جا عابری بگذرد؛ و انحراف این راه بطرف شمال است. و می گذرد از کنار این راه رودخانه [ای] که از امامزاده هاشم به رشت می رود. و در نیم فرسخی شهر مزبور، از چوب، پلی که اکنون مخروبه است بالای رودخانه ساخته اند که باید از روی آن گذشت. و بعد از گذشتن از پل، رودخانه مزبور، از طرف چپ راه می رود تا پیره بازار. و قریه مزبوره مشتمل است بر چند خانوار و چند دکان و يك باب کاروانسرای کوچکی. و در آن نقطه باید به کرجی نشست بواسطه بزرگ شدن رودخانه در آن موضع، و بقدر يك فرسخ راه که انحراف آن مابین شمال و مغرب است باید طی کرد، پس از آن به مرداب انزلی رسید. و از آن جا نیز مسافتی را که انحراف آن مابین مغرب و شمال است از روی آب طی نموده به بندر انزلی می رسند.

انزلی بندری است مشتمل بر سیصد خانوار. و نهایت عرض مرداب، از انتهای رود پیره [با] زار الی انزلی سه فرسخ، و نهایت طول آن از مابین مشرق و جنوب و مابین شمال و مغرب تقریباً پنج فرسخ و نیم است. و نهایت عمق مرداب مذکور از يك زرع و نیم

است الی دو زرع، و اکثر جاهای آن از يك چارك ۱ است الی يك زرع. و اطراف آن جمیعاً نیزار و بومش باطلاق است و زمین آن نیزارها بنوعی است که عبور بر آن بهیچ قسم ممکن نیست. و رودخانه های بزرگ و کوچک بسیارند که از اطراف داخل مرداب می شوند که در نقشه کل ۲ نموده شده است، و سرچشمه بعضی از آنهاست مذکور از کوه های اطراف آن است و متصل می شود به دریای کاسپین که عبارت از بحر خزر ۳ باشد. و این دهنه در امتداد شمال و شمال به مغرب واقع است و عمق دهنه مزبوره بتفاوت است، چنانچه از نقشه کل معلوم میشود و عرضش چهارصد و سی زرع است. و مقابل آن در میان مرداب دو جزیره میباشد که یکی از آن دو موسوم است به میان پشته و مشتمل بر ده خانوار است و آن جزیره به ترکیب نعل واقع است و ارتفاع وسط آن از مرداب يك زرع و نیم است الی دو زرع، و نهایت طول آن که از مشرق به مغرب است هزار و چهارصد زرع است، و نهایت عرض طرف شرقی آن هشتصد و پنجاه زرع است. و انبار کوچکی بجهت گذاشتن باروط در

۱ - در اصل : چاریک

۲ - چنان چه از متن کتاب برمی آید سفرنامه دارای يك نقشه کل بوده است که متأسفانه مصحح از وجود آن بی اطلاع می باشد.

۳ - در اصل : بحر خضر. شاید کتابت این نسام بدین شکل به موجب افسانه ای باشد که این دریا را با خضر نبی ارتباط میدهد.

آن ترتیب داده‌اند و از طرف شمالی آن از دهنه مرداب الی دریا هفتصد ذرع است .

و دیگری نامیده شده است به نیزار، و جمیع آن نیزار و باطلاق می‌باشد و این جزیره در امتداد شمال و شمال به جنوب است، و نهایت طول آن در این امتداد هزار و نهصد ذرع است، و نهایت طول آن از مشرق به مغرب سیصد و پنجاه ذرع است. و بعد طرف شمال آن جزیره از دریا، از سمت دهنه، تخمیناً هزار و دویست ذرع است. و این جزیره چندان مسکون نیست ولی می‌توان بنای مفیدی در آن جا بنا کرد، با آن که ارتفاع چندانی از آب ندارد. در انزلی عمارت خوش‌بنای سلطانی می‌باشد ولی قدری روبه انهدام گذاشته و سفال‌های آن جا ریخته شده است، و هر وقت باران می‌آید از سقف آن آب می‌ریزد. و هرگاه این اوقات در آن جا تعمیری نشود، بکلی خراب خواهد شد. و در نزدیکی دریا، بقاصله پانزده ذرع از آب و پانصد ذرع از ابتدای انزلی بسمت دریا، دو برج کوچک است که به ترکیب مخمس ساخته شده‌اند و هر یک از اضلاع آن‌ها شش ذرع است ولی بهیچ وجه مصرفی ندارد و فایده بر آن متصور نیست و ممانعت دشمن را نمی‌کند. یکی از آن‌ها دو عراده توپ دارد: یکی سی و دوپوند و دیگری دوازده پوند است. و در برج دیگر یک عراده توپ دوازده پوندی می‌باشد.

و در میان فاصله این دو برج که یکصد و سی ذرع است، سربازخانه [ای] ساخته‌اند که طرف دریای آن تمام است. مباشرین آن جا بنا داشتند آن را تمام نمایند، این چاکر نگذاردم و مانع شدم زیرا که مکان آن بطریق علم مهندسی و قاعده نظام مشخص نشده بود؛ و فاصله آن به دریا پانزده ذرع بود و این فاصله کم است برای آن جا. و برج مذکور نیز نمی‌توانست آن جا را حراست نماید و هرگاه بهمان سربازخانه اکتفا بشود و خدای نخواستہ دشمنی دست دهد، بدون ممانعت آن جا را تصرف می‌کند و انبار ملزومات جنگ خود می‌نماید. و در آن طرف دهنه مقابل انزلی نیز برجی می‌باشد که بقاصله یکهزار و صد ذرع از آن غازیان واقع است که او نیز مخمس می‌باشد و هر یک از اضلاع آن ده ذرع است، و مسقف است از چوب‌های بزرگ محکم، و در آن یک عراده توپ سی و دو پوند است. و توپخانه که در پشت عمارت سلطانی انزلی است هشت عراده توپ دارد شش پوند، شش عراده دوازده پوند، یک عراده هیجده پوند [و] یک عراده. و نیز در رشت یک عراده توپ دیگر است که او نیز شش پوند است. و توپ‌های مزبور بقدر صد نفر توپچی دارد که بهیچ وجه آن‌ها در کار و عمل خود مراقبت ندارند، چنان که وقتی که کشتی دولتی روس به لنگرگاه می‌رسد توپشان سلام می‌دهد و این توپچیان بعد از نیم ساعت جواب توپ

سلام اورا می دهند . و بدین واسطه چنان شهرت کرده است که توپچیان
انزلی باروط ندارند و بعد از شنیدن صدای توپ برای جواب به بازار
رفته باروط می خرنند ؛ و این معنی بسیار خلاف است زیرا که در
قورخانه انزلی باروط بقدر کفایت موجود دارند . و سبب تأخیر جواب
بواسطه عدم مواظبت و مراقبت توپچیان است ، و این فقره خلاف قانون و
زاکون دولت است ، و تازود است باید رفع این حرف ها و بدنامی
را نمود . و این توپچیان نیز بسیار ناقابل و بدتر بیت می باشند زیرا
در آن اوقات که کمترین بنده در آن صفحات بود روزی بجهت امتحان
توپچیان يك كرجی را بادبان کرده به دریا فرستادو از یکی از آن
برج ها آن كرجی را نشانه کرده به آن ها امر تیر اندازی نمود ،
الحق بسیار بد بودند و در مدت سی و پنج دقیقه يك توپ پر کرده
می انداختند . در [۱] ین صورت معلوم می شود که چقدر طول خواهد
کشید تیر اندازی بجانب کشتی بخاری جنگی که دایم در حرکت می باشد.
و بیشتر از آن ، توپچیان علیل و ناخوش بودند و در آن مدتی که
کمترین در آن جا بود بقدر ده نفر بل متجاوز تلف شدند :

میرزا آقاخان سابقاً به حکیم صاحب اروپائی که نوکر دولت
علیه و مأمور خدمت آن جا شد قدغن کرده بود که بهیچ وجه به عمل
مداوای اهل نظام مداخله ننماید و همیشه در رشت باشد ، و اهل
نظام آن جا را به يك نفر طبیب ایرانی که بدتر از حیوان است

رجوع نمود : اکثر از اهل نظام آن جا به مداوای آن طبیب هلاک
شده مردند و در وقتی که فوج خلخال در انزلی بود بیشتر از آن ها
از بی ربطی آن طبیب تلف شدند و معلوم نشد که اولیای دولت
روزافزون بچه جهت نوکر متوقف آن جا را به حکیم صاحب مشارالیه
نمی سپارند و حال آن که حکیم مذکور در معالجه ناخوشی های
گیلان ربط و سررشته کلی دارد و حیف است که چنین حکیم قابلی
در گیلان با صد تومان مواجب بیکار بماند و بهیچ وجه به کار دولت
هم بر نخورد .

و در بازدید قورخانه انزلی بسیار مشعوف شدم زیرا که کمال
انتظام و پاکیزگی تمام داشت ، و الحق رجب سلطان که مدت زمانی
است مأمور این خدمت و قورخانه مزبور سپرده به او شده است نهایت
دقت و مراقبت را در کارهای محوله به خود دارد و آنی تکامل و تغافل
در انتظام امور آن جا نموده است . و هر گاه از جانب دولت در باره
رجب سلطان از بابت انعام و منصب التفاتی شود بسیار شایسته و با
موقع خواهد بود .

علاوه بر توپچیان آن جا قریب پانصد ششصد نفر تفنگچی
طالش بجهت محافظت کنار فرضه از دیوان همایون اعلی مواجب
دارد ولی هرگز در سر خدمت آن جا حاضر نبوده و بهیچ وجه به کار
قراولی آن محل نمی آیند و در حقیقت پول بی مصرفی دولت به

آن ها می دهد . و این اغتشاش و بی نظمی در آن جاهمیشگی^۱ و دائمی است زیرا که حاکم گیلان بواسطه بعضی مداخلات و ملاحظات بهیچ وجه مواظبت در امور آن جا ندارد ، و سرحد دار آن جا آدمی نیست که بتواند از عهده محافظت آن جا بر آید و خیلی حیف است که چنین سرحد مستعد قابلی سپرده به او و او را تشریح محول و مرجوع به مشارالیه شود بلکه باید يك نفر آدم قابل و صاحب منصب دانای زیرکی که از دارالفنون بیرون آمده و در آن جا فارغ التحصیل^۲ شده باشد ، در آن سرحد مأموریت بهم رساند تا با کمال دقت و مراقبت مشغول انتظام و محارست آن جا بشود . و در وقت و موسم صید ماهی کل نوکر متوقف آن جا روانه رودخانه های اطراف می شوند که ماهی صید کنند و در آن وقت بطریق اولی در سر خدمت دولت نخواهند بود . چنان چه خدای نکرده بجهت تصرف آن حد دشمنی بهم رسد بدون این که يك تیر توپ یا تفنگ خالی نماید خواهد توانست در آبی تمام آن جا را متصرف شود .

توپچیان و اهل نظام آن جا بهیچ وجه اسلحه و لباس ندارند و بنوعی حرکت می نمایند و راه می روند که احدی نمی تواند آن ها را از گدا و سائل فرق و تمیز دهد و برای گذران خود تمام اسباب و ملزوماتی که داشته اند به گرو گذاشته اند زیرا که مدتی است که

۱ - در اصل : همیشه گی

۲ - در اصل : فارغ التحصیل

جیره و مواجب به آن ها نرسیده است . و باقر سلطان نام که توپچیان آن جا به او سپرده می باشند نهایت بدسلوکی را به آن ها می نماید و با آن که از عمل نظام بکلی بی خبر است در احوال آن ها بهیچ وجه مراقبت ندارد .

و طرف غربی مرداب - در آن جایی که به آخر می رسد و تمام می شود - بسیار نزدیک است به دریا ، چنان که از انتهای مرداب تا دریا بقدرسی زرع است و بسیار آسان است در آن نقطه اتصال دریا به مرداب ، و بزودی میتوان آن قطعه زمین را شکافت و مرداب را به دریا متصل نمود . هرگاه این بندر ساخته شود و مرداب آن جا را پاک نمایند از جمیع بنادر اروپا بلکه از کل بنادر روی زمین بهتر خواهد شد و چون مخارج آن بسیار می شود احتمال دارد که برای دولت ایران ممکن نشود .

انزلی بازاری دارد که اکثر متاع روسیه در آن جا به فروش می رسد و این بازار در طرف شمالی مرداب واقع است و طول آن تقریباً ۱ زرع است و کشتی های کوچک و اقسام کرجی های تجارتنی در جلو آن بازار لنگر می اندازند . و هنگامی که فندی در آن جا بود چند کشتی داخل مرداب شد ولی بواسطه این که رینگ زیاد از دریا بر آن دهنه ریخته شده است به صعوبت داخل مرداب شد .

۱ - در اصل بدون نقطه و خالی است و هیچگونه رقمی ذکر نشده است .

الحال بیان می‌کنیم در تحت چند نمره طریقه استحکام عمل ولایت رشت و سرحدات و بنا در آن را در صورتی که دولت علیه میل به استحکام امور آن ها داشته باشد :

نمره اول - باید بنا نمود يك قلعه آجری که مرکب از شش فرودا باستیان باشد در محل انزلی که طرف دریا و دهنه مرداب را حفظ و حراست نماید و خرج او تخمیناً هفتاد و دو هزار تومان است .
نمره دوم - لازم است که در محل غازیان يك قلعه آجری بنا بشود که مرکب باشد از پنج فرودا باستیان که او نیز دریا و دهنه مرداب را محافظت کند بنوعی که آتش آن به آتش قلعه انزلی تقاطع کند . و خرج او تقریباً شصت هزار تومان است .

نمره سیم - باید يك باطری توپخانه از آجر در جزیره میان یشته قرار گذاشت که مشتمل باشد از ده الی دوازده عراده توپ تا دهنه مرداب را محارست نماید و تخمیناً پانزده هزار تومان خرج دارد .
نمره چهارم - باید قرار داد يك باطری توپخانه از آجر در جزیره نیزار که او نیز مرکب باشد از ده الی دوازده عراده توپ بزرگ تا آن محل نیز دهنه دریا را محافظت کند . و خرج آن جا تقریباً بیست هزار تومان خواهد شد .

نمره پنجم - باید به قانون علم جنگ پلی از چوب بر روی

۱- در اصل : فرونت

مرداب ساخت تا متصل کنند میان پشته را به انزلی : و قریب هزار تومان خرج او می باشد .

نمره ششم - لازم است پلی بطریقی که ذکر شد از چوب تا وصل نماید جزیره میان پشته را به جزیره نیزار و تخمیناً یکم هزار و پانصد تومان خرج خواهد داشت .

نمره هفتم - باید قرارداد باطری های توپخانه از خاک ، نیم فرسخ به نیم فرسخ در جلو دریا از ابتدای دریا الی انتهای آن ، و ده عدد از آن ها اقل لازم می باشد و مبلغ سه هزار تومان خرج دارد .
نمره هشتم - باید بنا نمود يك قلعه فوری در انتهای مرداب ، در سمت غربی ، که خرج او سه هزار تومان است .

نمره نهم - واجب است که ترتیب دهند چهار دسته توپخانه سواره که در قلعه انزلی و غازیان باشد و هر وقت ضرور شود به جاهائی که دشمن می آید ببرند .

نمره دهم - باید بنا شود دو الی سه باطری توپخانه از خاک ، فیما بین پیره بازار و مرداب در امتداد رودخانه ، که ششصد تومان خرج او می شود .

نمره یازدهم - باید بنا نمود يك قلعه فوری در پیره بازار که که سه هزار تومان خرج او می باشد .

نمره دوازدهم - ضرور است که بنای قلعه باستیان داری در

اطراف شهر رشت کرد با خاک ، که تقریباً صد هزار تومان خرج اوست .
نمره سیزدهم - باید محافظت نمود انتهای تنگه سفید رود را
در نقطه امامزاده هاشم بواسطه قلعه فوری و دائمی که تقریباً چهل و
هشت هزار تومان مخارج دارد .

نمره چهاردهم - باید [بنا] نمود چند باطری توپخانه در بلندی
های جلو کوه های طرفین سفید رود از امامزاده هاشم الی رستم آباد
و رودبار و تخمیناً پنج هزار تومان خرج دارد .

نمره پانزدهم - لازم است يك قلعه فوری در رستم آباد ، که
حتماً باید بنا بشود . و خرج او تقریباً چهار هزار تومان است .

نمره شانزدهم - باید محکم نمود منجیل را بجهت اولین
نقطه محل جنگ بواسطه يك قلعه مضبوط دائمی که تخمیناً یکصد و
بیست هزار تومان [خرج] دارد .

نمره هفدهم - باید راه های گیلان را از قریه مزرعه که در
پنج فرسخی قزوین واقع است تماماً ساخته بشود الی پیره بازار بنوعی
که به سهولت و آسانی عراده در آن راه عبور کند ؛ هم چنین راهی
در کنار دریا که مکان باطری های توپخانه است تا متصل کند آن ها
را به یکدیگر ، و بیست و پنج هزار تومان تقریباً خرج اومی باشد .
بعد از تفصیلات و بیاناتی که ذکر شد برای استحکام چنین مملکت
و سرحدی مبلغ چهار صد و هفتاد و سه هزار و یکصد تومان مخارج

لازم است . و هر گاه یکی از [۱] بن بناهایی که بیان کردیم ساخته
بشود ، و بعقد تعویق و تأخیر بماند مثل آن خواهد بود که هیچ
يك از بناها ساخته نشده باشد زیرا که جمیعاً به یکدیگر بسته اند .
و علاوه بر این هر گاه از انزلی الی نهایت سرحد روس و از انزلی
الی استرآباد ، بنوعی که بعد از [۱] بن ذکر خواهد شد ساخته و مستحکم
نشود ، چنان خواهد بود که هیچ يك از هفده نمره مذکوره نیز
ساخته نشده باشد زیرا که از نقطه انزلی الی نهایت سرحد روس و
از انزلی الی استرآباد هر گاه دشمن بخواهد در مملکت تصرفی کند ،
بطریق سهولت خواهد توانست .

از انزلی ، از کنار دریا به دهنه سفیدرود و مدخل آن به دریا ،
ده فرسخ است و سطح زمین آن را به يك میزان و يك قرار است .
جنگل های گیلان در کنار دریا به فاصله سی الی چهل ذرع واقع
است و زمین های کنار دریا يك جا شن و ريك زار است ، و سر اشیب
به طرف دریا می شود و امتداد این راه بقدر بیست درجه به طرف
مشرق و مشرق به جنوب منحرف است الا دو فرسخ از دهنه سفیدرود
که در تابستان کم آب و خشک می شوند و سر چشمه آن ها از آب
باران و زیادی آب برنجزار است و اسامی آن ها از این قرار است :

امیرکنده ، و زیرکنده ، حسن کیاده ، ده که . ۱

و عرض دهنه سفید رود تخمیناً هشتاد زرع و عمق آن بنا بر اختلاف فصول از دوالی پنج زرع است، و آب دهنه آن همیشه از يك سمت جاری نیست بلکه مختلف است، و دهنه آن مملو از ريك است و در زمانی که فدوی در آن جا بود عمق مدخل آن به دریا نود صد يك متر^۱ بود. و ربع فرسخ پیش از دخول آن به دریا از مردابی می گذرد که آن مرداب بواسطه کم جریانی آب در آن جا حاصل شده است. و مرداب مزبور چندان و سعتی ندارد، طول آن ربع فرسخ و عرضش ثمن فرسخ و عمقش نیم زرع است.

و در [۱] این رودخانه ماهی خوب فراوان است که هر سال سید نفر از عمله روسیه در آن جا مشغول صید ماهی می باشند و منزل و انبارهای آن ها نیز در کنار رود مذکور ساخته شده است؛ و در آن جا اشپل ساک ماهی بسیار خوب بهم می رسد. و در طرف شرقی، به فاصله کمی از دهنه سفید رود، دریای خزر به سمت جنوب [بر] می گردد به فاصله دو فرسخ. و در آن جا از آن خلیجی^۲ ساخته می شود که سه ربع فرسخ داخل زمین می شود و از طرف جنوب آن خلیج^۲، امتداد دریا بقدر دو فرسخ و بیست و پنج درجه به طرف مشرق و جنوب است الی دهنه لنگر رود. و از این نقطه هابین جنوب

۱ - در اصل : مطر

۲ - در اصل : خلیجی ، خلیج

و مشرق منحرف است الی قریه رودسر، و قریه مزبوره در دوفرسخ و ربعی لنگر رود می باشد. و در کنار دریا بهیچ وجه جاده نمی باشد و هر گاه کسی بخواهد از آن جا به رشت برود ناچار است از این که از لب دریا که شن است عبور نماید و از سفیدرود به انزلی مراجعت کرده و از آن جا در روی مرداب از راه پیره بازار به رشت برود. لاهیجان در پنج فرسخی رشت واقع و امتداد راه آن به طرف مشرق و مشرق به جنوب است، و این راه در میان جنگل است و از اکثر نهرهای بزرگ می گذرد. و در فصل زمستان از آن جا نمی توان گذشت الا به صعوبت و زحمت های بسیار زیرا که در آن ایام گل و باطلاق زیاد در آن راه می شود. و پس از حرکت از رشت، می گذرند از رودخانه [ای] که به پیره بازار می رود و بعد از قطع رودخانه مزبور، چند پارچه دهاتی در اطراف آن واقعند که چندان معمور نیستند. و پس از طی دو فرسخ به قریه بزرگی می رسند موسوم به کوچصفهان^۱، و در آن قریه بازار آجری بسیار خوبی واقع است. و بعد از قطع سه فرسخ از قریه مزبوره، به سفید رود میرسند که در طرف راست آن قریه کیسو [م] می باشد و در او نیز يك بازار بزرگی واقع است. و يك فرسخ از آن جا گذشته، به پل سنگی می رسند که از زیر آن رودی می گذرد که سر چشمه آن از نزدیک

۱ - در اصل : کوجه اصفهان

کوه دلفک است موسوم به شیم رود ، و در طرف شمال متصل می شود
به سفیدرود . و از [ا] بن نقطه الی لاهیجان يك فرسخ است .

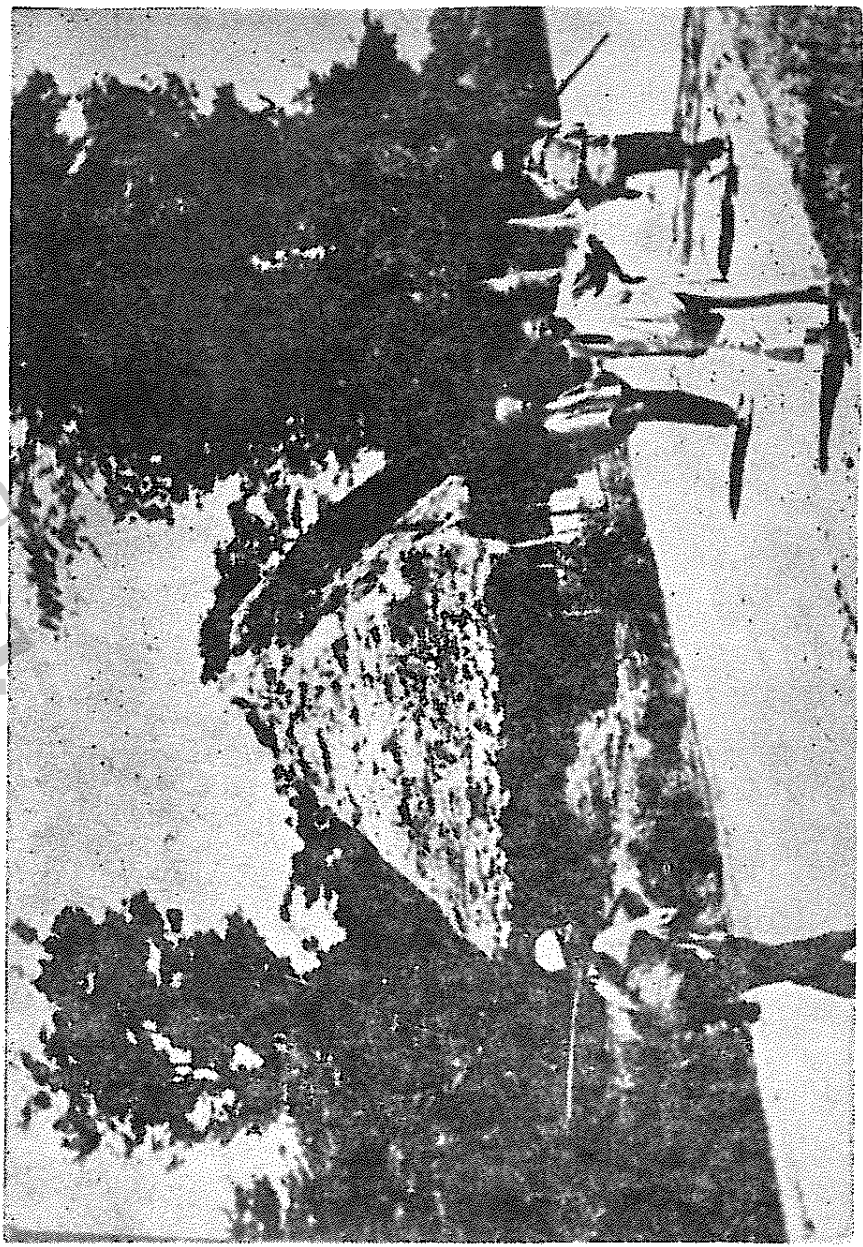
ولاهیجان مشتمل است از نهصد و هشتاد و پنج خانه و بسیار
شهر مقبول خوبی است و بازار بسیار بزرگ پاکیزه دارد ، و تجارت
ابریشم در آن جا نیز بسیار می شود . و حاکمی که برای آن شهر مشخص
شده است میرزا محمد علی خان است و الحق مشارالیه از جمله اشخاص
کامل با حساب و با انصاف و آدم لایق معقول بی اجحاف می باشد
و اذیت او بهیچ وجه به رعایا نمی رسد . و در طرف جنوب و مشرق آن
کوه های کوچک پر درخت خرم و با صفائی می باشد ، و بالای یکی از
آنها يك عمارت عالی بوده است ولی اکنون خراب و ویران شده است .
و در ما بین این کوه ها و شهر مزبور ، سبزه زار و چمن خوبی واقع
است و در هنگامی که بارندگی زیاد می شود چمن مذکور يك جاگل
و باطلاق می شود . قبل از رسیدن به لاهیجان رودخانه از طرف مغرب
جاری است به سمت لنگرود ، و سرچشمه آن در نزدیکی دلفک است .
و کرم ابریشم در لاهیجان بسیار به عمل می آورند .

پس از حرکت از لاهیجان يك رشته کوهی در طرف راست
راه واقع است که کل آن درخت و جنگلی است . و راهی که محل
عبور است مرحوم شاه عباس از سنگ فرش کرده و در ابتدا بسیار
خوب و محکم ساخته بوده است ، ولی این اوقات بطوری خراب شده

است که عبور از آن کمال اشکال را دارد و بعضی از اوقات نوعی
می شود که حتماً باید از راه خارج شد و از اطراف آن به دشواری
عبور نمود . و امتداد این رشته کوه و راه بقدریست درجه از مشرق به
طرف جنوب است ، و رود لنگرود به فاصله نیم فرسخ از همان راهی
که شاه عباس ساخته است به طرف چپ واقع است و بعد از طی
دو فرسخ به امتداد مزبور ، کمی به جانب شمال منحرف شده پس از
قطع ربع فرسخ شهر لنگرود واقع است .

لنگرود شهری است کوچک و قشنگ و رودخانه اش از میانش
می گذرد و يك پل سنگی بسیار محکمی در روی آن رود ، در طرف
جنوب آن شهر ساخته اند ، و عرض آن رودخانه تخمیناً بیست زرع
و عمقش از دو زرع الی دو زرع و نیم است و امتداد آن ها بین
شمال و مشرق است . و طرفین آن بقدریک فرسخ جنگل است و در آن
جنگل دهات بسیار است و بعد از گذشتن از آن جا بقدر نیم فرسخ طولاً و عرضاً
يك جا چمن و صحراست و بجهت مکان اردو بسیار خوب است . و طرف
شمال آن صحرا ، به فاصله نیم فرسخ ، درخت های کمی یافت می شود .
و رود لنگرود به همان امتداد سابق جاری است مگر بعضی جاها
[که] پیچ و خم دارد ، و اطراف آن کلاً باطلاق و نیزار است . و
پس از طی يك ربع فرسخ از آن نقطه داخل می شوند به مرداب
لنگرود ، که می گذزند از آن به امتداد شمال و شمال به مشرق ، و طول

www.tabarestan
تبرستان



قسمتی از شهر لنگرود

[و] عرض آن بقدر ربع فرسخ است. و رود مذکور پس از گذشتن از این مرداب بقدر شش فرسخ به طرف مشرق جاری شده و به دریا می‌ریزد، و عمق دهنه و مدخل آن در وقتی که فدوی در آن جا بود، سه چارک بنظر آمد. و کشتی های کوچک نیز در آن جا کار می‌کند و تا پل لنگرود نیز آن ها می‌روند، و قریب شش یا هفت کشتی کوچک در آن جا بود، ولی در تابستان بجهت کمی آب به اشکال از آن دهنه و مرداب عبور می‌کنند و گاهی چنان اتفاق می‌افتد که باید بار آن ها را سبک کرد و از آن جا گذراند بجهت قلت آب.

و پس از گذشتن از لنگرود باید عبور نمود از راهی که در میان جنگل است و جمیع آن ها گل و باطلاق است، و عبور سواره از آن جا نهایت اشکال و صعوبت را دارد چنان چه سوار بخواهد مراقب اسب شود که به گل فرو نرود درخت و شاخه جنگل که در جلو راه است به صورت و چشم او آسیب و اذیت می‌نماید و هرگاه متوجه شاخه و درخت شود و صورت را محافظت کند اسب به گل فرو می‌رود و سوار را پرت می‌نماید. و بقدر یک فرسخ راه ممتد به مشرق است، و از آن نقطه از سلمان رود می‌گذرند که داخل می‌شود به دریا. و از [ا] بن نقطه يك فرسخ و نیم به طرف شمال ممتد است و دهنه آن از دهنه لنگرود يك فرسخ فاصله دارد. و پس از گذشتن

نیم فرسخ به طرف جنوب از پیچ و خم این رود، می‌رسند به يك پل سنگی که در بالای رود ولیسه واقع است و آب آن داخل کیارود می‌شود، و در بالای او نیز پلی می‌باشد که از [ا] و باید عبور نمایند، و بقدر کمی فاصله از آن پل قریه رودس واقع است. و رود ولیسه و کیارود متصل می‌شوند در نزدیکی دریا به یکدیگر، و دهنه آن به يك فرسخ و نیم سلمان رود است.

و رودس قصبه‌ای است معمور به فاصله ثمن فرسخ به دریا واقع است و در میان آن میدانی است به شکل اهلیلیجی که اطراف آن بازار بسیار خوبی است مرکب از کسبه معتبر. و پس از حرکت از رودس به شیرارود می‌رسند که قدری از طرف شمال قریه مزبور داخل دریا می‌شود، پس از آن بقدر ربع فرسخ فاصله از قریه مزبوره به امتداد مشرق به کنار دریا می‌رسند. و سرچشمه این رودخانه ها کلا از رشته کوه کوچکی می‌باشد که به يك فرسخ فاصله از دریا در پشت سر آن ها واقع است، و این رشته کوه که از لاهیجان می‌آید تقریباً ارتفاعش صد و پنجاه الی سیصد ذرع است. و از این نقطه بعد از طی سه فرسخ و نیم راه از کنار دریا، می‌رسند به قریه سیاه کله رود، و قریه مزبور در میان جنگل به فاصله نیم فرسخ از دریا واقع است و این قریه از قراء محال رانکوه می‌باشد. و حاکم لنگرود میرزا مهدی خان است.

و در عرض راه چند رودخانه می باشد که حتماً باید از آن ها عبور نمود و اسامی آن ها بدین موجب است .

بالارود (۲۱) - از نقطه [ای] که به کنار دریا فدوی رسید ، به فاصله سه ربع فرسخ واقع است .

گزارف رود ۱- از نقطه مزبور به فاصله دو فرسخ و ربعی واقع است .

لزرجان - به فاصله دو فرسخ و سه ربع از آن نقطه می باشد .

خشکه رود ۲- از نقطه مذکور به فاصله سه فرسخ و ربع آن نقطه

واقع است

و از [۱] یمن رود آخری بقدر نیم فرسخ به طرف

جنوب ، می روند تا سیاه کله رود و در عرض راه دهات چند می باشد

که جمیعاً معمور و آبادند ، و قریه مزبوره واقع است در دامنه این

کوه کوچک . و در طرف جنوب آن قریه - پشت این کوه کوچک -

کوه های بزرگ و بلند نمایان است که یکی از آن ها در آن محل

موسوم است به سماس و چهار فرسخ از قریه مزبوره فاصله دارد . و

امتداد مذکور از رودس الی سیاه کله رود ، از کنار دریا به طرف

مشرق و مشرق به جنوب است .

بعد از طی چهار فرسخ از قریه مزبوره به طرف مشرق ، در میان

جنگل به فاصله نیم فرسخ از دریا ، آب گرم واقع است ، و آب

آن جا بسیار مفید و نافع و مشهور است و اشخاص زیاد بجهت

۱ - در اصل : كزاک رود

۲ - خشک رود نیز نویسند .

رفع بعضی امراض به آن جامی روند .

و امتداد راه از سیاه کله رود الی آب گرم از کنار دریا هابین

جنوب و مشرق است . و رودخانه هائی که در [۱] بن مسافت داخل

دریا می شوند از این قرار است :

قاسم آبادرود - نیم فرسخی دهنه خشک رود است .

آچه رود ۱ - يك فرسخی خشک رود است .

میان ده رود - يك فرسخ و ربعی خشک رود است .

سلمه رود ۲ - از نزدیکی آب گرم می آید و دهنه اش دو فرسخی

میان ده رود است .

پس از طی پنج فرسخ راه از آب گرم ، به خرم آباد

می رسند که ده بزرگی است از محال تنکابن سرحد گیلان ، و جزء

ولایت مازندران است ؛ و حاکم آن حبیب اله خان است و این قریه در میان

جنگل وسیعی می باشد و مشارالیه يك عمارت خوبی در آن جا دارد

و هم چنین باغ پاکیزه [ای] در آن جا بنا گذاشته است که اکثر

اشجار آن لیمو و نارنج است . و مادامی که فدوی در آن جا بود مشارالیه

مشغول گرفتن يك فوج سرباز از [۱] بن محال بود و عنقریب است که

آن سرباز يك فوج بسیار قابلی بشوند زیرا که جمیع آن ها تفنگچی

۱ - حچه رود و آچه رود نیز گویند .

۲ - مراد سلم رود است .

و شکارچی می‌باشند ، و گذشته از [ا] بن کمال مراقبت را مشارالیه در تربیت آن‌ها خواهد نمود . و در آن جا پارچه های ابریشمی بسیار خوب به عمل می‌آورند .

و از خرم آباد راهی است که سه یا چهار روزه به طهران می‌روند و این راه متصل می‌شود به رود چالوس ، که داخل بر دریا می‌شود در هشت فرسخی خرم آباد ؛ و رود مذکور دهنه اش به جانب مشرق ، کمی منحرف تر از سلمه رود است . و آن راه از میان رشته‌های کوه البرز پس از گذشتن از رود مزبور می‌گذرد ، و راه آن کمال صعوبت و دشواری را دارد و عبور از آن بهیچ وجه ممکن نیست مگر در تابستان . و خرم آباد واقع است در نزدیکی دامنه رشته کوچکی از کوه ، و از دریا بقدر يك فرسخ فاصله دارد و بجهت رفتن به آن قریه باید از کنار دریا گذشت و به طرف جنوب رفت . و در عرض راه دهات متفرقه بسیار است و در پشت سر این کوه کوچک - به فاصله سه فرسخ و نیم از خرم آباد - يك رشته کوه بزرگی است موسوم به کرد کوه . و امتداد راه کنار دریا عموماً ما بین جنوب و مشرق است و رودخانه هائی که از خرم آباد الی آب گرم داخل دریا می‌شوند از این قرار است :

نسیه رود - در يك فرسخی سلمه رود است .

شال که رود - به فاصله يك فرسخ و ربعی سلمه رود واقع است .

مرز رود - سه فرسخ و نیم از دهنه سلمه رود فاصله دارد و این رود از نزدیکی خرم آباد می‌گذرد و به کار زراعت آن محل نیز بر می‌خورد .

عباس آباد قریه‌ای است کوچک و در میان جنگل در نزدیکی دریا و چهار فرسخی خرم آباد واقع است ، و در آن جا چندخانه‌ای است که متعلق به عموی حبیب‌اله خان می‌باشد . و امتداد راه مذکور ما بین مشرق و جنوب است و رودخانه هائی که در عرض راه واقعند از این قرار است :

تیر پورته سرود ۱ - در يك فرسخی مرز رود واقع است .

ایزا رود ۲ - يك فرسخ و سه ربع به مرز رود فاصله دارد .

نشتارود - در دو فرسخی مرز رود است .

پاسنده رود (۲۲) - در سه فرسخ و نیمی مرز رود واقع است .

و در نزدیک عباس آباد يك رشته کوه کوچکی است که در عقب

آن رشته کوه بزرگ می‌باشد به فاصله دو فرسخ ، و از عباس آباد چهار

فرسخ راه بطرف مشرق از کنار دریا طی نموده به اورنگ که از

محل کلارستاق است می‌رسند . و رود چالوس از پهلوی اورنگ

می‌گذرد ، و انحراف جمیع راه مذکور - از عباس آباد الی اورنگ -

نزدیک به مشرق است و رودخانه های آن راه بدین موجب است :

۱ - تیل پوردر - ۲ - ایزه رود

بگذرانند . ورود آن نیز موسوم است به رود چلندر و بواسطه جاری
نبودن آن آب دهنه اش مانند جزیره ریگی مابین دریا و آن رود
واقع است . و از اورنگ الی چلندر انحراف راه به طرف جنوب و
جنوب به مشرق است و رودخانه هائی که در عرض آن راه هستند از
این قرار است :

چالوس رود - نزدیک اورنگ برابر طهران است .
ژنده رود (۲۴) - در نیم فرسخی اورنگ است .
کوزکه روسر رود - در یک فرسخی اورنگ میباشد .
رود چشمه - در یک فرسخ و یک هشتم فرسخ اورنگ است .
رود مالک - در دو فرسخی آن جا است .
المی رود - در دو فرسخ و ثمن اورنگ میباشد .
خیزه روسر (۲۵) - به فاصله سه فرسخی اورنگ واقع است .
مازوئک رود (۲۶) - در سه فرسخی آن جا است .
رود چلندر - در چهار فرسخی اورنگ میباشد .
و امتداد راه کنار دریا عموماً جنوب و جنوب به مشرق است ،
و چلندر در نزدیکی و دامنه رشته کوه کوچک است . و به فاصله
پنج فرسخ در طرف شرقی چلندر سولد ، ۲ واقع است و این قریه
نزدیک به لب دریا و از محال نور است ؛ و حاجی میرزا یحیی خان

۱ - کوزکور سررود ۲ - در اصل : سوله ده

هپ تشین رود (۲۳) - در نیم فرسخی عباس آباد است .
جمشید آباد رود - در یک فرسخی آن جا است .
تیل روسرود - در دو فرسخی عباس آباد واقع است .
پالنگ رود ۱ - در دو فرسخ و ربعی آن جا است ؛
نمک آب رود - به فاصله دو فرسخ و سه ربع عباس آباد است .
نور سررود - سه فرسخ و ربع فاصله با عباس آباد دارد .
امام روسرود - بقدر یک هشتم فرسخ فاصله دارد با نور سررود .
پوشمان رود - به فاصله یک هشتم فرسخ به امام روسرود
واقع است .
سرتاب رود ۲ - سه فرسخ و سه ربع به عباس آباد فاصله دارد .
بورسرود - متصل است به اورنگ .
و یک رشته کوه کوچک در سه ربع فرسخی اورنگ است و یک
رشته کوه بزرگ در طرف جنوب آن کوه کوچک واقع است ؛ و پس
از طی چهار فرسخ راه از کنار دریا به طرف مشرق ، به چلندر می رسند .
و این قریه در ربع فرسخی دریا است و حاکم آن جا نیز حبیب اله خان
است ، و اطراف آن آب و جزء محال کجور است ، و بجهت منزل
کردن بسیار صعوبت دارد . هر گاه مسافرین بخواهند از آن جا بگذرند
باید به اهل آن جا تملق زیاد کنند تا ناوهای کوچک آورده مردم را از آن جا

۱ - مراد پلنگ رود است . ۲ مراد سردآب رود است .

برادر زاده میرزا آقاخان (۲۷) در آن جا حاکم است و در آن قریه تخمیناً چهار صد خانوار میباشند. دهاتی که در آن صفحه متعلق به میرزا آقاخان و کسانش می باشد به مراتب از جهت آبادی ترجیح و تفوق بر سایر قراء مازندران دارد زیرا که مشارالیه در هنگام وزارت رعایای سایر دهات مازندران را کوچانیده به قراء خود و کسانش برده بود، بدین جهت دهات او آباد و سایر ویران و خراب است. و از سولده راهی است که پنج یا شش روزه به طهران می آیند و سه روزه می روند به چماسان (۲۸) که بیلاق بزرگان نور است، و از آن جا دو روزه می رسند به طهران. و در سولده میرزا آقاخان تازه عمارتی احداث کرده و ساخته است ولی ناتمام می باشد و خیلی حیف است که چنین عمارتی ناتمام بماند و خراب شود، و در حوالی آن حمام بسیار خوبی ساخته اند. و امتداد دریا عموماً به طرف مشرق است ولی چند پیچ و خم دارد، و رودخانه هائی که در عرض راه داخل دریا می شوند الی سولده از این قرار است:

علی آباد رود - سه ربع فرسخ به چلندر فاصله دارد.
سرادین رود (۲۹) - به فاصله دو فرسخ و نیم به چلندر واقع است.
کله رود - دو فرسخ و سه ربع به چلندر فاصله دارد.
المه کله رود ۱ - به فاصله سه فرسخ و نیم آن جا است.

۱ - علم کلارود

(۴۱)

کچه رود (۳۰) - در سه فرسخ و سه ربعی چلندر واقع است.
فرش کلارود - در سه فرسخ و ربعی چلندر است.
المه رود - به فاصله چهار فرسخ و یک ربع چلندر می باشد.
سولده رود - در پنج فرسخی چلندر است.
و در عرض راه چند پارچه دهات می باشد که اسامی بعضی از آن ها بدین قرار است: علی آباد، سردین کلا، المه کلا، و اسامی رودخانه هائی که در حوالی قراء مذکور می گذرند موسوم اند به اسم همان دهات. پس از حرکت از سولده، امتداد راه به طرف شمال و شمال به مشرق است، و پس از طی چهار فرسخ محمود آباد واقع است که از محال آمل می باشد و متصل است به رود هر از ۱ که قبل از رسیدن رود مزبور به محمود آباد مرداب کوچکی می سازد که دور اطراف آن ربع فرسخ می شود. و محمود آباد متصل به دریا است و کرجی در وقت طوفان دریا در آن رودخانه لنگر می اندازد و عرض آن تقریباً بیست و پنج زرع است. و رودخانه هائی که در عرض این راه - از سولده الی محمود آباد - به دریا می ریزد بدین موجب است:

رستم رود - در یک فرسخی سولده واقع است.
هاشم رود - در یک فرسخ و نیم سولده می باشد.
ایزده رود ۲ - به فاصله دو فرسخی سولده است.

۱ - در اصل: حراز

۲ - عزده

(۴۲)

اهلم رود - در سه فرسخی آن جا واقع است .

هر از رود - به فاصله چهار فرسخی سولده می باشد .

و از محمود آباد الی فری کنار (۳۱) چهار فرسخ است و امتداد راه مابین شمال و مشرق است و مشتمل است تقریباً از دو بست خانوار و این خانه ها بقدر ربع فرسخ می باشند . و رودخانه [ای] که قریه مزبوره را دو قسمت کرده و در وسط آن می گذرد عرض تخمیناً سی و پنج زرع است و عمقش از دو الی سه زرع می باشد ، اگر چه در دهنه آن ریک فراوان است ولی در وقت طوفان کرجی ها آن جا لنگر می اندازند . و رودخانه هائی که در عرض آن راه می باشد بسدین موجب است :

سیاه رود - در یک فرسخی هر از واقع است .

تفنگ کاه رود (۳۲) - یک فرسخ و یک هشتم فرسخ به هزار

فاصله دارد .

رود المه ۱ - در دو فرسخی هر از است .

ملاکلا رود - در دو فرسخ و سه ربعی هر از واقع است .

سرخه رود - به فاصله سه فرسخی آن جا می باشد .

رود شیرا ۲ - در سه فرسخ و نیمی هر از است .

۱ - اهلمه

۲ - شیره رود

(۴۳)

رود فری کنار - به فاصله چهار فرسخی آن جا واقع است .

و دهات عرض آن راه از این قرار است : المده [علمده] ، قریه

کوچکی است . سرخه رود ، نزدیک رودی است که او نیز به این اسم

موسوم است . هر از و سرخه رود و ملاکلا هر سه یک سرچشمه دارند

که سرچشمه آن ها از طرف شمال کوه دماوند است و چند فرسخ از

آن جا گذشته منقسم به دو قسمت می شود : یکی به طرف محمود آباد

می رود و داخل دریا می شود می نامند او را هر از . و دیگری به طرف

آمل می رود و می گذرد از آمل ، و پس از یک فرسخ و نیم از آن

شهر گذشته دو باره دوشاخه می شود و می ریزند به دریا و موسومند

به سرخه رود و ملاکلا .

و دو فرسخ از فری کنار گذشته به مشهدی سر (۳۳) می رسند و

امتداد راه به طرف شمال به مشرق و مشرق است . و مشهدی سر

قریه ای است پاکیزه و مشتمل است از سیصد خانوار ، و متصل است

به رود بابل و آبادی قریه مزبوره از کنار دریا در لب رود است الی

نیم فرسخ ، و تجارت اکثر اهل آن قریه با کرجی است . و سرچشمه رود

بابل در لاریجان است و عرض دهنه آن در لب دریا پنجاه زرع است ،

و این رودخانه لنگرگاه کشتی های کوچک است ، و ریک دهنه آن

را پر کرده ، و عمق آن از شش الی هشت زرع است . و از مشهدی سر

الی فرح آباد شش فرسنگ است و امتداد راه شمال به مشرق و مشرق است .

(۴۴)

و در رود بزرگ در عرض راه داخل میشوند: یکی تالار است که دهنه آن در يك فرسخ و نیمی بابل است، و دیگری سیاه رود که دهنه آن در دو فرسخی بابل است و از مشهدی سر از کنار دریا مفارقت نموده به طرف جنوب رو به بارفروش (۳۴) روانه است. و امتداد راه به طرف جنوب و جنوب به مغرب است و در طرف راست رود بابل واقع است. و پس از طی يك فرسنگ، قریه بازار می باشد و در لب رود در آن مکان چند باب دکان است که اهل دهات اطراف هرگاه چیز فروختنی داشته باشند در آن جا به فروش می رسانند: و کمی راه از آن قریه به طرف جنوب و جنوب به مشرق می رود مگر چند جا که پیچ و خم دارد، و راه الی يك فرسخ دیگر به طرف راست بابل است به فاصله های مختلف ولی آن فاصله ها از ربع فرسخ بیش نیست. و در [۱] بن نقطه قریه ای است بزرگ و آباد موسوم به امیر کلا.

و از [۱] بن نقطه راه بقدر نیم فرسخ به جانب مشرق واقع است و پس از طی این مسافت می رسند به بارفروش. و او شهری است بزرگ و مشتمل است از دو هزار خانوار و اطراف آن قلعه ندارد و در میان جنگل می باشد. و در آن جا باغ بزرگ با صفا و عمارت سلطانی با فضائی دارد که انواع مرکبات در آن یافت می شود و بازار خوبی نیز دارد ولی کوچه های آن جا بسیار بد است و در فصل زمستان و

۱ - در اصل: کوچها

موسم بارندگی عبور از آن ها دشوار و مشکل است.

و در آن جا دو کاروانسرا نیز دارد که در یکی از آن کمپانی روس تجارت می نمایند، و در [۱] بن شهر یهودی بسیارند که مشغول تجارت می باشند و بقدر ربع فرسخ بیشترک فاصله، رود بابل از کنار آن شهر می گذرد. و از مشهد سر الی بارفروش که دو فرسخ و نیم است راه از میان جنگل است، و بسیار راه بدی و صعب العبوری می باشد، خاصه در هنگام بارندگی که به جهت قطع این مسافت يك روز طول می کشد.

و از بارفروش الی ساری نیز راه بسیار سخت و دشوار و يك جا گل و باطلاق و جنگل است، و پیچ و خم های زیاد در اطراف راه است که باید جمیع آن ها را طی نمود الی ساری؛ و به واسطه آن پیچ و خم هزاره بعید و بقدر هفت فرسخ می شود و هرگاه آن ها در راه نبود از بارفروش الی ساری راه پنج فرسخ می شد. و به فاصله سه فرسخ و نیم که از بارفروش می گذرد، باید از رود تالار که سرچشمه آن از کوه های فیروز کوه است عبور کرد، و بجز تابستان و پاییز وقت دیگر عبور از آن ممکن نمی شود. و بقدر يك فرسخ و نیم فاصله از رود مزبور سیاه رود واقع است که از [۱] و نیز باید عبور کرد و سرچشمه آن از رشته بزرگ کوهی است که در طرف جنوب آن واقع است. و از بارفروش الی رود تالار انحراف راه به طرف مشرق است ولی

بعضی در آن راه نیز پیچ و خم واقع است و از [۱] بن نقطه انحراف راه جنوب به مشرق و مشرق است. و در عرض راه چند پارچه دهات در میان جنگل است که هر يك على قدر مراتبهم خالی از آبادی نیستند و ساری دارالحکومه مازندران است و مرکب است از سه هزار خانوار و اطراف آن قلعه‌ای است و در آن جا دو باغ بسیار خوب سلطانی که مرکب از مرکبات فراوان است واقع است. یکی از آن‌ها برابر عمارت با صفای سلطانی است که عمارتی که بجهت منزل حاکم معین است تعمیر زیاد لازم و ضرور دارد، و مابین عمارت و آن باغ فاصله زیادی می‌باشد که يك جا چمن و سبزه زار است و از باغ مزبور به عمارت راه بسیار خوبی دارد، و طرف جنوب آن به فاصله نیم فرسخ تپه‌های سبز و خرم پر درخت می‌باشد، و عقب آن ها يك رشته کوه بزرگ و بلندی واقع است که از آن جمله یکی دماوند است که ارتفاع آن از سطح دریا شش هزار و چهارصد ذرع است. و مابین شهر و آن تپه‌ها يك جا برنجزار است و درخت میوه دار نیز در آن جا می‌باشد، و طرف شمال آن الی دریا که چهار فرسخ است جمیعاً جنگل است؛ و شاه‌عباس از آن شهر الی کنار دریا راه بسیار خوبی از سنگ فرش کرده که حالا خراب شده است. و حاصل آن جا لیمو و نارنج و پرتقال و ترنج و سایر مرکبات است، و در آن جا چوخای پاکیزه نیز بهم می‌رسد. و از ساری الی استرآباد شاه‌عباس

راهی ساخته بود که تخمیناً عرض آن هشت ذرع بوده است که عبور عراده به طریق سهولت در آن راه می‌شده است ولی این اوقات بکلی خراب و برای عابری بسیار سخت می‌گذرد و در [۱] بن مسافت از ساری الی قریه نکا^۱ و از کرد محله الی استرآباد راه قدسری خوب است که عبور از آن جا به يك نوعی می‌توان نمود.

و از ساری بقدر نیم فرسخ راه به طرف شمال و شمال به مشرق است و در [۱] بن نقطه عبور می‌کنند از روی يك پل سنگی که بر بالای رود تبجن ساخته‌اند و سرچشمه آن رود از کوه‌های دامغان است. پس از عبور از پل مزبور امتداد راه بقدر يك فرسخ و نیم شمال و مشرق به مشرق است، و درپای آن يك رشته از تپه‌های سبز و خرم واقع است و از [۱] بن نقطه بقدر دو فرسخ و نیم امتداد راه مابین شمال و مشرق است، و راه مزبور درپای تپه‌های بزرگ و کوچک واقع است. و از آن جا به پل نکا می‌رسند که رود آن نیز موسوم به نکا است و سرچشمه آن از کوه‌های مابین شاه‌رود و سمنان است.

و قریه نکا مشتمل است بر یکصد و پنجاه خانوار ترکمان که آقا محمدخان به آن جا آورده است ولی به همان زبان قدیم خودشان گفتگو می‌نمایند. و این قریه در دو فرسخی دریا واقع

است و راهی که فیما بین ساری و نکا می باشد چندان سخت نیست و همان راه از بناهای شاه عباس است و اطراف آن اکثر جنگل است. و امتداد راه از قریه نکا به اشرف (۳۵) به مسافت سه فرسخ و نیم شمال به مشرق و مشرق است و این راه نیز چندان عیبی ندارد و اطراف آن هم اکثر جنگل و در پای همان رشته تپه های مذکور است. و در پای آن جا اشرف واقع است و مشتمل بر هفتصد خانوار می باشد، و عمارتی است در آن جا که شاه عباس بنا کرده است ولی اکنون خراب می باشد. اگر کسی بخواهد آن جا را به حالت اول کند خرج زیاد لازم دارد، و حوض های بزرگ در آن بسیار است که يك جا از سنگ های بزرگ و بقاعده ساخته شده اند، و در برج ها و بالا خانه های ۱ آن عمارت، دریا و میان کاله و عشوراده (۳۶) و جنگل و صحرای ترکمان و رودگران نمایان است. و شهر مزبور به فاصله يك فرسخ و نیمی دریا واقع است، و شاه عباس يك راهی با سنك از آن جا تا لب دریا ساخته بود ولی این اوقات خراب شده است. و از اشرف الی خورشید کلا راه بسیار بد و پریچ و خم و در میان جنگل است و امتداد آن که سه فرسخ و نیم است شمال و شمال به مشرق است. و بقدر نیم فرسخ از قریه مزبوره گذشته، خندق خرابه ای است که در سنوات سابق از رشته تپه های کوچک الی لب

۱ - در اصل: بالا خالها

دریا کنده بودند بجهت تشخیص سرحدات ندران و استرآباد. و از خندق مذکور در میان جنگل الی نوکنده، راه مارپیچ مانند است، و نوکنده مشتمل است تخمیناً از صد خانوار و به فاصله يك فرسخ و ربع از دریا و يك فرسخ و نیمی خندق مزبور در میان جنگل واقع است، و امتداد آن راه قدری به سمت جنوب است.

و از نوکنده الی کرد محله چهار فرسخ و نیم فاصله می باشد و امتداد راه شمال و مشرق به مشرق است ولی پیچ و خم زیاد دارد و در میان جنگل واقع است و کوه های کوچک در طرف راست و نزدیکی آن می باشند. و آن جا مشتمل است از سیصد و پنجاه خانوار و بقدر نیم فرسخ از دریا فاصله دارد و در برابر صحرای ترکمان واقع است که اغلب از آن ترکمانان از [۱] بن قریه آذوقه می خرند: و از کرد محله الی استرآباد تخمیناً پنج فرسخ است و اکثر آن راه خیابان شاه عباسی و در میان جنگل است و امتداد راه شمال به مشرق و مشرق است و کوه های کوچک در طرف راست آن جامی باشد. و در نصف راه امامزاده ای است موسوم به امامزاده روشن آباد که عابرین بجهت رفع خستگی در آن مکان قدری مکث و توقف می نمایند و مشتمل است بر بقعه و يك چشمه آب گوارائی.

استرآباد دارالحکومه آن مملکت است و مشتمل است از نهصد خانوار رعیتی و اطراف آن قلعه ای است مثلث که قاعده آن به طرف

شمال مقابل صحرای ترکمان است و راس آن به طرف جنوب است که متصل می شود به تپه های کوچکی که در آن سمت واقعند . و در آن جا عمارت سلطانی می باشد که زیاد خراب و تعمیر لازم دارد . و توپخانه آن جا مشتمل است برشش عراده توپ نشن پوند .

و از سفید رود الی استرآباد ، کنار دریا يك جا مسطح است مگر يك سرآشویی بسیار کمی که بجانب دریا می باشد و به ساحل آن نمی توان رسید الا به واسطه کرجی های کوچک ، و کشتی های بزرگ نمی توانند به کنار خشکی بیایند الا به هزار تا دو هزار ذرع فاصله از خشکی . و جنگل های گیلان و مازندران و استرآباد يك جا در لب دریا به فاصله بیست و پنج ذرع الی چهل ذرع واقعند و راه مخصوص به هیچ وجه در لب دریا ندارد و در میان این جنگل ها که از کنار دریا الی کوه ها کشیده است ، نیز راهی نمی باشد . و رودخانه هائی که ذکر شد يك جا داخل می شوند بر دریا و دهنه آن ها تخمیناً بیست الی بیست و پنج درجه از مشرق به طرف شمال است و سبب آن است که اکثر اوقات باد در آن جا ها به طرف شمال و شمال به مشرق می وزد و دهنه آن ها پر از شن است . و بعضی از آن ها نیز می توانند لنگرگاه کشتی های بزرگ بشوند و اسامی آن ها از [۱] بن قرار است : سفیدرود ، لنگرود ، چالوس ، هراز ، ملاکلا ، سرخه رود ، فری کنار ، بابل ، تالار ، تجن ، نکا .

و ملك آرا کمال نظم و مراقبت را در امورات دولتی و متعلقه به آن مملکت زیاده از آن دارد که توان اظهار نمود یا تحریر کرد ، و در [۱] بن مدتی که فدوی در مازندران و استرآباد گردش می نمود بهیچ وجه از رعایا و اهالی آن جا نشنیدم که از دست او آه و ناله داشته باشند . قبل از بیان صحرا و رود گرگان که محل ترکمانان است و بیان استحکام و انضباط آن جا بطوری که رفع شر آن طایفه ضاله از رعایا بشود ، بیان می کنیم استحکام کنار دریای خزر را از طرف راست مرداب انزلی الی استرآباد به واسطه چند نمره .

نمره اول - باید يك قلعه فوری در طرف مشرق انزلی بنا نمود . نمره دوم - باید بنا کرد باطری های متعدده از خاک به فاصله نیم فرسخ به نیم فرسخ از طرف مشرق مرداب انزلی الی دهنه رود نکا ، بنوعی که در دهنه هر رودخانه يك باطری محکم ساخته بشود الی نهایت جزیره میان کاله .

نمره سیم - باید بنا نمود يك قلعه دائمی که شش یا هشت فرود باستیان داشته باشد در قریه کیسوم که محل تقاطع سفیدرود است از راه رشت به لاهیجان .

نمره چهارم - باید بنا نمود چند باطری توپخانه از نزدیکی دهنه سفیدرود و پشت مرداب آن الی قریه امامزاده هاشم در امتداد آن رود .

نمره پنجم - باید بنا کرد يك قلعه دائمی به شش یا هشت فرزند
باستیان در رود لنگرود در میان شهر و دریا به فاصله يك فرسخ از
شهر مزبور .

نمره ششم - باید ساخت يك قلعه دائمی در خرم آباد که در يك
فرسخی دریا است ؛ باید شش الی هشت فرزند باستیان داشته باشد .
نمره هفتم - باید بنا نمود يك قلعه دائمی به همان طریقی که
مذکور شد در اورنگ که يك فرسخی دریا است .

نمره هشتم - باید به طریق مذکوره قلعه [ای] در سولده
بنا نمود که در يك فرسخی دریا واقع است .

نمره نهم - باید بنا کرد يك قلعه دائمی نیز به طریق مذکور
در فری کنار به همان مسافت از دریا .

نمره دهم - باید بنا گذاشت چند باطری توپخانه محکم در
کنار دهنه رود بابل .

نمره یازدهم - باید بنا نمود محل دومین جنگ در آمل و يك
قلعه دائمی به دور آن .

نمره دوازدهم - باید بنا گذاشت محل دومین جنگ نیز در
بارفروش و يك قلعه محکم دائمی به اطراف آن .

نمره سیزدهم - باید بنا کرد محل دومین جنگ به طریق
مذکور در ساری .

نمره چهاردهم - باید به همان طریق در اشرف بنای محل دومین
جنگ و قلعه نمود .

نمره پانزدهم - باید بنا نمود محل دومین [جنگ] در شهر
استرآباد موافق تفصیل مذکور .

نمره شانزدهم - باید بنا نمود يك قلعه فوری در برابر لاهیجان
به يك فرسخی دریا .

نمره هفدهم - باید يك قلعه فوری در آب گرم بنا نمود .

نمره هیجدهم - باید بنا کرد يك قلعه محکم فوری در عباس آباد
در يك فرسخی دریا .

نمره نوزدهم - باید بنا نمود يك قلعه فوری در جزیره چلمندر .
نمره بیستم - باید در محمودآباد به يك فرسخی دریا يك
قلعه فوری بنا کرد .

نمره بیست و یکم - باید بنا نمود يك قلعه فوری در محل تقاطع
راه بارفروش به ساری و رود تالار .

نمره بیست و دوم - باید يك قلعه فوری در نکا بنا کرد .

نمره بیست و سیم - يك قلعه فوری باید در نوکنده بنا نمود .

نمره بیست و چهارم - باید بنا نمود يك قلعه فوری در دهنه

میان کاله و از آن نقطه دو قلعه فوری دیگر نیز باید بنا نمود در میان
میان کاله به فاصله سه فرسخ از يك دیگر .

نمره بیست و پنجم - لازم است که بنا شود چند باطری توپخانه در امتداد مر داب میان کاله به فاصله نیم فرسخ به یک دیگر الی انتهای آن. نمره بیست و ششم - باید بنا نمود سه یا چهار شهر محکم مضبوط بجهت اولین محل جنک در اول رشته کوه ، به این معنی که باید در نقاطی از کوه ساخته شوند که محل عبور باشند .

نمره بیست و هفتم - باید به جمیع رودخانه هائی که داخل بر دریا می شوند بند بسته شود به فاصله ثمن فرسخ از قلاعی که ذکر شد و هم چنین در اطراف آنها خندق ها کنده شود که هر وقت بخواهند در هنگام ضرورت آن جا را با طلاق کنند بتوانند .

نمره بیست و هشتم - باید ساخت چند راهی را بجهت اتصال قلعه های فوری و دائمی و شهر های جدید و باطری های توپخانه که در کنار دریا ساخته شده اند .

نمره بیست و نهم - واجب است قرار دادن چند دسته توپخانه سواره در قلعه های دائمی که هر وقت لازم شود به باطری های توپخانه که در کنار دریا واقعند بجهت امداد بفرستند .

و هر گاه بخواهند کنار دریا مستحکم و مضبوط بشود لازم است که جمیع فقرات مذکور ساخته شوند ، و خرج آن ها تخمیناً سه کرو و چهار صد و نود و نه هزار تومان می شود .

رودخانه گرگان سرچشمه اش از نزدیکی قریه شاه عباس است و

قریه مزبور در پانزده فرسخی جاجرم به خط مستقیم در طرف شمال آن واقع است ، و از سرچشمه آن الی مدخلش به دریا پنج فرسخ است و امتداد آن از شمال به مشرق است تا آق قلعه ولی چند جا پیچ و خم دارد . و در اطراف این رود چند وقت قبل شهر های آباد بزرگ خوبی بوده است من جمله جرجان و گنبد قابوس و آق قلعه و بعضی دیگر است ، و جهت خرابی آن ها توقف طایفه ضاله ترکمانیه در آن صحرا بوده است که رفته رفته اکثر اهالی آن جا را اسیر کرده و باقی به واهمه این فقره به جا های دیگر رفته اند و بدین واسطه بکلی آن ها منهدم و خراب شده است . و از سرچشمه رود گرگان الی دهنه آن چپاول گاه و محل اسیر کردن این طایفه بدکیش بدعمل است . و آن ها در طرفین این رود مسکن دارند و به آسودگی در آن صحرای پر منفعت زراعت می نمایند و در وقت تخم پاشی الی جمع آوری حاصل به حاکم استرآباد کمال کوچکی و تملق رامی کنند و خودشان را رعیت سرکار اعلی حضرت اقدس شهر یازی روحنا فداه می شمارند و پس از درویدن محصول از آن جا کوچیده به شغل سابق خودشان مشغول می شوند و اذیت مردم و رعیت را می نمایند بنوعی که از کنار شهر استرآباد دزدی کرده اسیر می برند .

آق قلعه در دو فرسخی استرآباد و در طرف شمال آن واقع است که اکنون خراب است و این شهر بسیار بزرگ و آباد بوده است

و سابقاً ایل جلیل قاجار در آن جا مسکون بوده‌اند. و اطراف این شهر حصار و خندق نیز داشته است و ارك آن در طرف شمال و سمت چپ گرگان واقع شده و ترکیب آن به شکل مربع است که هر يك از اضلاعش هزار زرع می‌شود. و آن جا منقسم به دو قسمت بوده یکی یوخاری باش و دیگری آشاقه باش، و زمین کوچچه‌های آن جا يك جا سنك فرش بوده و برابر ارك آن درروی [رود] گرگان پایه های ۱ پلی معلوم است و چنان به نظر آمد که پل بسیار خوبی در آن جا بوده است. و در دو فرسخ و نیمی آق قلعه بندی ساخته بودند که خندق‌های آن نمایان است و گویا بجهت این بوده است که آب گرگان به سیاه آب برده و آن رودی است که از نزدیکی استرآباد می‌گذرد و سرچشمه آن از کوه‌های شاهرود و بسطام است و از ملاکیله که سه فرسخ و ربعی کرد محله است به دریا می‌ریزد. و آن بندد و خاصیت خوب داشت: یکی برای زراعت صحرای گرگان و دیگری بجهت محافظت مملکت استرآباد از شر اشرار ترکمان، زیرا که آب گرگان داخل سیاه رود می‌شود و در [۱] بن صورت ممانعت طایفه مذکوره آسان است. و يك فرسخ از [۱] بن بند گذشته [رود] گرگان دو شعبه می‌شود: یکی از محل خواجه نفس داخل بر دریا می‌شود که روی آن جزیره عشور [۱] ده است، و دیگری از گمش تپه که انحراف

۱ - در اصل: پایها

آن به طرف شمال به مغرب است و بعد از آن خواجه نفس سه فرسخ است. و در کنار دریا بجز این دهنه آب‌گوارا و شیرین بهم نمی‌رسد بنوعی که هر گاه سدی به شاخه دویم گرگان بسته شود که آب آن از گمش تپه نرود، ترکمانان آن جا لابد می‌شوند که بالاتر به طرف اترک بروند یا به خواجه نفس بیایند.

حسین قلی نقطه‌ای است در طرف شرقی دریای خزر، و به فاصله پنج فرسخ از گمش تپه واقع است و طوایفی که از طرف شرقی آق قلعه الی کنار دریا هستند موسومند به جعفر آبادی و انابادی (۴۸). و معامله که مابین اهل مازندران و استرآباد و ترکمانان می‌شود نمک و نفت است که ترکمانان با کرجی به آن جا حمل و نقل نموده و عوض آن برنج و غیره می‌برند و به این قسم آذوقه سالیانه خود را جمع و فراهم می‌نمایند. و این گونه معاملات آن‌ها موجب ضرر و خسران رعیت است زیرا که اکثر از آن‌ها در وقت معامله در جنگل و راه و رودخانه‌ها پنهان می‌شوند هر کس را که ببینند ۱ و بتوانند گرفته و در کرجی‌های خودشان پنهان کرده و بعد می‌فروشند. و در امتداد طول مرداب میان کاله از مقابل استرآباد الی فرح آباد، ملک آرا قراول‌خانه ۲ها ترتیب داده است که در آن جا از تفنگچی‌های

۱. در اصل: به بینند

۲ - در اصل: قراول‌خانهها

نمره چهارم - باید بنا نمود يك قلعه فوری در سر بند مزبور
و نشانی جمعی از رعایا را در آن تاجدارست نمایند آن را از خراب
کردن ترکمانان .

نمره پنجم - باید به طریق مذکور نیز قلعه [ای] فیما بین آق
قلعه و بند مزبور بنا کرد .

نمره ششم - باید سه قلعه دیگر نیز به همان طریق بنا نمود
از خواجه نفس الی بند مزبور که یکی از آن سه قلعه در نقطه اول
دوشاخه رود گرگان واقع شود .

نمره هفتم - باید بنا بشود چند باطری توپخانه به فاصله نیم
فرسخ به نیم فرسخ در لب دریا ، از مقابل استر آباد الی خواجه نفس ،
بعد از اتمام این بنا ها استحکام اترك است بنوعی که ذکر شد با کنار
دریا از خواجه نفس الی حسین قلی .

نمره هشتم - باید بنا نمود چهار فرسخ به چهار فرسخ بناهای
بزرگ از سر چشمه [رود] گرگان الی آق قلعه مشتمل بر جماعت
بسیار ، و نیز بنا نمود در اطراف آن قلعه های فوری که فیما بین آن ها
به فاصله نیم فرسخ به نیم فرسخ دهات کوچک واقع شود تا اطراف
آن ها يك جا محصور و محفوظ باشد .

نمره نهم - باید عمل بیاورند نمك در کنار دریا که من بعد
محتاج به نمك ترکمانان نباشند بدین طریق که کنار دریا را کمی

و لایقی مشغول ساختلو کنار دریا می باشند که از جانب ترکمانان
هرزگی نشود ، ولی آن قراول خانه ها بسیار بد ساخته شده اند و
خندق آن ها بقدر نیم ذرع عرض دارد و دیوار آن ها را از بته و تیغ
ساخته اند و این ترکمانان غافل کرده آتش بر سر نیزه های
خودشان قرار داده بته های دیوار را می سوزانند . و محل این قراول
خانه ها نیز به طریقی که استحکام کنار دریا را ذکر کردیم باید ساخته بشود .
و تفنگچی هایی که مأمور ساختلو آن جاها می باشند بسیار شکایت
از ترسیدن مواجب خود داشتند و این بهیچ وجه سبب وجهتی ندارد
مگر بی اهمیتی و عدم مراقبت محمد جعفر خان در احوال آن ها .
حال بیان می کنیم استحکام و انضباط صحرا و رود گرگان را
بطوری که یا ترکمانان مطیع و رعیت مخصوص دولت علیه شوند و
یا آن که از آن صحرا بکای بیرون بروند در تحت چند نمره :

نمره اول - باید بنا نمود قلعه [ای] در آق قلعه که مشتمل
باشد از هیجده فروند باستیان و نشانی جماعتی از رعایا را در آن .
نمره دوم - باید بندی در آن مکان قدیم کشید تا خرجی که
بجهت حفر نهر آن در آن جا شده است ضایع نشود و منافع مذکوره
که بیان شد حاصل شود .

نمره سیم - باید بندی بر [رود] گرگان بسته و ساخته شود تا آبی
را که به گمش تپه می رود سد کند و ترکمانان در آن محل بی آب بمانند .

تومان

تومان پیش قراول و آن مشتمل است بر سه قسم قشون :

تیپ اول : سه فوج (۳۹)

تیپ دویم : دو فوج

قیوزدوازده پوند : نیم دسته

مهندس : نیم دسته

تومان اول

قشون دولتی

جهت مجار به

تیپ اول : سه فوج

تیپ دویم : دو فوج

قیوزدوازده پوند : نیم دسته

مهندس : نیم دسته

تومان دویم

(۶۲)

گودال کنند تا در وقت طوفان گودال های مزبور از آب دریا پر و مملو گردد ، و در تابستان پس از تابش آفتاب به آن جا آب آن يك جا خشك شده مثل نمك های فرنگستان در آن گودال نمك به عمل خواهد آمد . و نیز لازم است كه قدغن شود در جمیع ولایات دارالمرزك چك زیاد بكارند تا به نفت تركمان هم محتاج نشوند .

نمره دهم - باید بندری بجهت تجارت آن طایفه مشخص شود

تا بجز آن بندر بجای دیگر نروند و به اسم تجارت اسیر ببرند .

و بعد از ساختن مراتب مسطوره و اتمام بناهای مزبوره و

اطاعت آن جماعت و طایفه ضاله باید بقدر تصف آن ها را از محل

مسكن و نشیمن خودشان کوچانیده به اطراف و اکناف ولایات ممالك

مجروسه ایران پراکنده و متفرق نمود و مسكن داد ، و در عوض آن ها

از سایر ولایات رعیت به مقام آن فرستاد . و خرج این بناها يك

جا تخمیناً - هر گاه با خاك و گل ساخته شود - سیصد هزار تومان

است . و بجهت حراست و محافظت و ساختن بناهای مزبوره از قراول تفصیل

ذیل قشون لازم است ، زیرا كه راه ترد دو عبور آن طایفه مسدود

خواهد شد و لابد بنای شورش را خواهند گذاشت .

(۶۱)

تیپ اول

سواره : یکهزار ۱

پیاده : سه فوج

توپخانه به ترتیب فرانسه : [يك] دسته

مهندس : نیم دسته

تیپ دوم

سواره نظام : یکهزار

پیاده : سه فوج

توپخانه سواره : [يك] دسته

مهندس : نیم دسته

۱ - پاره‌ای از اعداد این جدول بصورت سیاق آمده است .

پشت بند
پیاده نظام
۹۰۰ نفر

پشت بند
سواره نظام

پشت بند

پشت بند
توپخانه

تیپ اول : سه فوج

تیپ دوم : سه فوج

توپخانه ۹ پوند : [يك] دسته

قیوز دوازده پوند : نیم دسته

مهندس : [يك] دسته

تیپ اول : یکهزار

تیپ دوم : یکهزار

توپخانه سواره : [يك] دسته

توپ دوازده پوند که دوتای از آن

قیوز چهارده پوند باشد : [يك] دسته

توپخانه سواره : [يك] دسته

اسب و قاطر بجهت احتیاط و یدکی : ۳۰۰ اسب

مهمتر جهت توپخانه : ۵۰ [نفر]

توپچی یدکی : ۲۰۰ [نفر]

اصناف از هر قبیل : نیم دسته

چقماق ساز : نیم دسته

مریض خانه

حکیم و جراح

یکی از آنها در پنجاه فرسنگ است با سترده چهار فرسنگ از قریه فرورده فاصله در دو سته از
از رود سراسر آن یک کله او از کنار دریا بطرف مشرق و مشرق جنوب است بزرگتر از چهار فرسنگ
از قریه فرورده بطرف مشرق در میان بختی فاصله پنجاه فرسنگ از دریا آب گرم و است
انجا بسیار سفید و نافع و شور است و شش ماه از آنجا که ریح غصبر امراض آنجا میرود و
از آنجا که کله او الی آب گرم از کنار دریا ما بین جنوب و مشرق است در ده فغانا که در
و قدر در این نهر است که قائم الی آن نهر میخورد و در آنجا است که آب گرم از آنجا
میان ده رود یک فرسخ و بزرگتر است سله رود از رود آب گرم است و در
از قریه در ده رود است که پس از آن نهر پنج فرسخ راه از آب گرم است که در
بزرگ است از حال کنعان سرحد کیلان و جزا ولایت مازندران است و حاکم آن
صعب الله فان است و این قریه در میان مکنسر و سعید است و در آنجا که بسیار است
در آنجا در دره پنجمین مانع پاکیزه در آنجا که است که در آنجا که بسیار است و در آنجا
در آنجا بود و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

www.tabarestan.ir
تبرستان

و بدون این قشون امکان ندارد مجادله و محاربه باجماعت مزبور، زیرا که اقلاب برای آن طایفه ممکن است که صد هزار سوار جمع آوری نمایند. از استراباد بجهت رفتن به کنار مرداب میان کاله باید به کرد محله مراجعت کرد الی دهنه سیاه آب به فاصله سه ربع فرسخ که ملاکیله واقع است. و از آن جا الی باقو^۱ نیز سه ربع فرسخ است و بجهت رسیدن به باقو از کنار مرداب راهی نیست زیرا که آن جا باطلاق است و باید از راه های پرییچ و خم و نیز از وگل عبور نمود. و ملاکیله بندرگاه کوچکی است که ترکمانان بجهت معامله به آن جا می آیند، و باقو در ربع فرسخی مرداب و در سه ربع فرسخی ملاکیله در طرف مغرب آن واقع است. و رودخانه [ای] که مسما است به باقو، حاصل آب های باران است که جمع شده است و به مصرف زراعت برنج می رسد و تخمیناً سه چارک عمق آن است.

و کمپانی روس این مکان را برای بندرگاه خود خواش نموده بود زیرا که در [۱] بن مکان بر خلاف بندرگز، کرجی های کوچک بدون زحمت تا لب خشکی می آید و به آسانی حمل و نقل اسباب و بار از آن جا می شود. و از باقوالی بندرگز دو فرسخ است و راه آن بسیار سخت و باطلاق است و امتداد راه به طرف مغرب است. و از [۱] بن نقطه در لب مرداب به فاصله نیم فرسخ در طرف شرقی، قریه

گز واقع است و عشور [۱] ده در برابر آن بندر در طرف شمالی آن واقع است؛ و يك پل چوبی کم عرض از آن نقطه الی دوست زرع به میان دریا ساخته اند زیرا که آب آن جا کم است و کرجی ها نمی توانند به لب خشکی بیایند لهذا عمله از روی پل رفته بارهای کرجی را از آن جا بر دوش گرفته به خشکی می آورند. و در نزدیکی آن پل چند اطاق چوبی بجای آن هائی که سال قبل سوخته بوده ساخته اند و جهت سوختن آن ها این بود که لب دریا، در اطراف آن خانه ها، علف و نی های خشک بسیار بود، چون به خاطر آن ها نرسیده بود که این ها را از زمین کنده پاك نمایند، غفلتاً آتش در آن جا افتاده يك جا سوخته بودند؛ و بقدر پانزده هزار تومان به رعایای روسیه ضرر رسیده بود. من جمله چیزهائی که سوخته بوده است پنبه و میوه های خشک بود که بارگیری کرده می خواستند روانه باد کوبه و حاجی طرخان نمایند. و مبلغ دو هزار و پانصد تومان به موسیو کازوین سوف تنها ضرر رسیده بود و روسیه به خیالشان رسیده بود که به تحریک اهل ایران این خسارت به آن ها وارد آمده بود و در [۱] بن باب به اولیای دولت علیه شکایت نموده بودند.

و برای نشیمن اهل کمپانی يك اطاق بیشتر نیست و باقی يك جا انبار آن ها می باشد، و پل مذکور برابر انبار آن ها واقع است

و بجهت حمل و نقل متاع تجارتي بسیار لازم است و ضرری برای دولت بهیچ وجه ندارد الا عدم عبور قشون از آن جا . و مقابل آن پل، يك كشتی جنگی دولتی روس همیشه مشغول قراولی می باشد . و کمپانی جدیدی که در آن جا است بجای کمپانی قدیم که مدتی در آن صفحه بود آمده است ولی باعث آن معلوم نشد که در آن مدت مدیدی که کمپانی قدیم در آن جا توقف نموده بود و دولت روس به او حمایت می نمود چه بود .

این اوقات آن چه به خاطر فدوی در [۱] ین باب رسیده این است که اولاً سرمایه آن ها بیشتر از صد هزار منات نبود ، ثانیاً در تجارت آن ها منفعت چندانی نمی رسید زیرا که مانع بسیار داشتند ، ثالثاً امتعه تجارتي آن ها ماهوت پست و بلور آلات و اسباب خرازی و غیره بود و مردم به متاع واقمشه انگلیس بیشتر رغبت داشتند و هر چه ضرور داشتند از [۱] و به طریق بهتر می خریدند ، رابعاً مدعی تجارت آن ها رالی صاحب کمپانی [ای] که در رشت بود می شد که متصرف به جمیع ابریشم بود ، خامساً دولت روس به این قسم به آن ها پهلومی داد و منفعت می رسانید که سالی سیصد هزار من آهن به قیمت معدن به آن ها می داد که بد [۱] نواسطه جای ضرر خود را بر می نمودند . و این کمپانی جدید را دولت به آن طور حمایت نمی نماید و سرمایه آن چهار کرور منات است ولی به او نیز همان ضررها وارد می آید ،

و این کمپانی مقصودش تجارت کگل است و به رشت وارد بیل و عشوراده و بار فروش و گز و شاهرود و طهران عامل فرستاده است که مشغول تجارت شوند ، و خیال دارند که تجارت آن ها تا به خراسان بشود ولی تا بحال به تبریز از جانب آن ها کسی نرفته است زیرا که در آن جا از تجار اروپا بسیار است و متاع از هر قسم در آن جافراوان است . و اگر بتواند این کمپانی تفوق و برتری به رالی صاحب و سایر تجار هم مذهب و هم خاک خودش که در باد کوبه و حاجی طرخان و ایران هستند بهم رساند زیاده موجب ترقی و استخوان او خواهد شد ؛ و اگر خیالات کمپانی روس بنوعی که ذکر شد در ایران صورت بگیرد و رفته رفته روش کار آن ها قوام و رونقی بهم رساند ، البته دولت روس در خفا و تقویت و حمایت از [۱] و خواهد نمود زیرا که پولیتیک آن دولت این است که هر قدر تجار او در ایران زیاد بشود ، البته قوت او در آن دولت بیشتر و تسلطش زیادتر خواهد شد . چون در عهد نامه ترکمان چای چنین قرار شد که دولت ایران در بحر خزر بهیچ وجه کشتی نداشته باشد و پس از چندی نیز دولت ایران به طیب خاطر عشوراده را به آن ها واگذار کرد لهذا روس در آن جا اوضاعی فراهم آورده است که منظور پولیتیک او است ولی چنان فهمانده است که بجهت دفع و رفع ترکمانان است و در هر جا به این اسم شهرت داده است ، و مردم چنین می گویند که روس در آن

جا قلعه ساخته که اسباب و ادوات جنگ در آن جا فراهم آورد. و این قول بسیار خلاف است و این طور نیست زیرا که هر گاه بخواهد منازعه کند با يك کشتی جنگی و قشون بحری هم می تواند با دولت علیه جنگ کند بنوعی که هیچ محتاج به آن جا هم نباشد بلکه میل او این بود که يك قطعه زمینی در آن محل داشته باشد تا به رعایا و مردم خاطر نشان کند این معنی را، که من می توانم با دو بیست نفر سر باز رفع صدمه ترکمان را بکنم و حاکم استرآباد با پانزده هزار نفر نتوانست شر آن ها را کوتاه کند و از عهده بر آید؛ و گرفتن آن قطعه زمین از آن ها ممکن نمی شود زیرا که حاجی میرزا آقاسی به آن ها واگذار کرده است.

هر چند روسیه تا بحال در طرف جنوبی اترک بنا و استحکامی ننموده اند - بجهت آن که از [۱] بن عمل چنان معلوم می شد که در خاک ایران تصرفی خواهد شد - ولی هر وقت که موقعی پیدا نمایند این کار را خواهند نمود. چنان چه حالا هم بخواهند این عمل را نمایند چندان اشکالی بجهت آن ها ندارد زیرا که خدرخان ترکمان که اهل آن جا است مطیع آن ها شده و از قراری که می گویند زمین وسیعی در نزدیکی گمش تپه داده که هر وقت از جانب آن ها اظهاری بشود و خواسته باشند بدون مضایقه به آن ها می دهد. و حال پانزده سال است که کشتی روس در بعضی نقاط بجهت تمبیه اشرار

ترکمانان گردش نموده و سر باز به جنگ آن ها می فرستد و این بجهت صدق فقرات مذکوره دلیل واضحی است. و تصرف صحرای ترکمانان از دهنه اترک و گرگان الی بجنورد و قوچان تا مشهد مقدس با قشون مضبوطی بجهت روس بسیار آسان است، ولی فدوی خیال ندارم که آن ها حالا این کار را بکنند زیرا که پولیتیک آن ها حالا راضی نخواهد شد و ملاحظه اغتشاش خیوه و بخارا را خواهد نمود که مبادا پیشرفت خیال آن ها بشود. و کشتی هائی که در آن جا به امر تجارت مشغولند صاحب منصبان^۱ و رئیس آن ها از بحریه دولت روس می باشند و اسم بعضی از کشتی ها این است: تارکی، لنگران و اسم بعضی دیگر در نظر نیست.

و در عشوراده اوقاتی که کمترین در آن جا بود يك کشتی جنگی بود که به زرب روف سپرده شده بود مشتمل بر شش عراده توپ که هر يك از گلوله های آن ها پانزده سیروزن داشت، و سه کشتی دیگر نیز به همان طریق در آن جا بود ولی از آهن که در تیج نیو کرف ساخته شده بود، و يك کشتی بسیار کهنه نیز در آن جا بود که در سنوات قبل در حاجی طرخان ساخته بودند ولی چرخ های آن را از پطر [ز] بورخ آورده اند که در يك ساعت و نیم از گز به عشوراده می رود. و صاحب منصبان روس با حکیم آن ها در عشوراده بیست نفر

۱ - در اصل: صاحب منصبان

می باشند، و خانه دریا بیگی آن ها در نهایت جزیره مذکوره در طرف غربی واقع است مشتمل بر دواطاق و يك تالار بزرگی که در میان آن ها چهار عراده توپ با همه اسبابش می باشد. و در نزدیکی خانه دریا بیگی کلیسایی بنا کرده اند که از نی و چوب ساخته اند و تصویر های خوب در آن جا بسیار گذاشته اند من جمله صورت قسطنطین و هلن ۱. و در نزدیکی کلیسیا قبرستانی واقع است که از آثار آن می توان فهمید که در آن جا آدم بسیار تلف می شود چنان که در سال گذشته بیست و هشت نفر از اهل آن جا مرده بودند و بالنسبه به جمعیت آن جا که در سال قبل چهار صد نفر بوده است خیلی است.

و در آن جزیره سر بازخانه کوچکی ساخته اند و بجهت کمی مکان دو کشتی کهنه در لب خشکی آن جا برای محبس و سر بازخانه نگاه داشته اند. یکی از آن ها چهار عراده توپ دارد که توپچیان در آن مشق می کنند و این توپ ها بقدری کهنه شده اند که نشان عقاب امپراطوری از روی آن ها محو و پاک شده است. و سر باز های آن بسیار پاکیزه و تمیزند و جیره و مواجب آن ها راز و دبه زود می دهند و بقدری آذوقه دارند که از مصرف خودشان زیادتر است. و اهل

۱ - در حاشیه کتاب آمده است : قسطنطین اسم پادشاه روس است و هلن زن او بوده است.

کشتی های دولتی عشوراده در دریای قرادنگیز (۴۰) در کشتی های جنگی دولتی خدمت کرده اند و این ها چنان ماهرند که هم خدمت کشتی می دانند و هم سر بازی و توپچی گری، و هر يك از آن ها تفنگی دارند که بقدر يك هزار و صد زرع از محل قراول آن می زنند. و مریض خانه آن جا مشتمل است بر بیست خوابگاه و رختخواب که همه پاک و باصفا هستند و اکثر ناخوشی آن جا نوبه است، و چنان چه ناخوشی صعبی بجهت آن ها عارض شود فوراً آن مریض را به بادکوبه می فرستند و در آن جزیره انباری از چوب ساخته اند که محل آذوقه و لباس و سایر تدارکات اشخاص متوقف آن جا می باشد ولی بطوری نیست که بتوان در آن جا کل اسباب و ادوات را جمع نمود. و هر گاه دولت روس به دولت ایران بخواهد مخصصه کند در مدت يك هفته هر قدر قشون و آذوقه که بخواهد می تواند از حاجی طرخان به سرحد عشوراده بفرستد و با این اعتشاش سرحد، هر چه رأی آن ها قرار بگیرد می توانند بکنند. بنا بر [۱] این همه تدارکاتی که مردم می گویند در عشوراده لازم نخواهد بود.

و در آن جزیره يك دکان آهنگری و خبازی و نجاری و رخت شوئی می باشد و خانه های آن جا مشتمل بر چهل و پنج است و اکثر آن ها تخته هستند. و بعضی کشتی های دیگر در آن جا می باشند من جمله کشتی است موسوم به کاما، و در آن چهار عراده

توپ سه پوند می باشد؛ و دیگر يك كشتی بخاری است از آهن، که نامیده اند آن را به و لگا، هست که در [۱] و نیز پنج عراده توپ سه پوند است و وزن گلوله ها ۱ ی آن ها يك چارك است. هم چنین يك كشتی بخاری دیگر در آن جا می باشد که اسم او در نظر نیست. و بغیر از آن كشتی ها يك كشتی دیگری است که موسوم است به کولت تران تولا ۲ و رنگ آن سفید است و در فنلاند ۳ در شهر آ به آن راساخته اند و آورده بودند در [ای] که دریای بالتیک را به رود خانه ولگا وصل کنند؛ و این کشتی بادی بسیار سریع الحركه و بزودی راه را طی می کند و چهار عراده توپ سه پوند و يك عراده نه پوند در آن است. و علاوه بر آن چهارده كشتی تجارتي در آن جا می باشد که در دریای خزر ساخته اند و بعضی از آن ها بجهت بارگیری بنبه و میو [ه] های خشك به آن جا خالی آمده بودند.

و کمپانی روس در عشوراده آدمی دارد که او در آن جا انباری ساخته است که مرکب است از دو حجره یکی بجهت انبار اسباب و دیگری برای دکان که مثل سایر خانه های آن جا ساخته شده است،

۱ - در اصل : گلوله ها

۱ - باید گولد تار آنتولا باشد بمعنی رطیل طلائی .

۳ - در اصل : فن لانت

و آن شخص از قبیل آهن و ماهوت پست و بلور آلات و اسباب خرازی داشت و يك دکان دیگر دارد که يك نفر ارمنی و شش نفر از اهل گز و قرائیه در آن جا می باشند بجهت آوردن آذوقه، و بعضی اشیاء دیگر از مازندران برای فروش و هم چنین بعضی ملزومات دیگر از بادکوبه و حاجی طرخان می آورند بجهت كشتی ها و متوقفین آن جا. و هر گاه کسی بخواهد قوت روسیه را در دریای مازندران کما هو حقه بفهمد باید چند وقتی در حاجی طرخان سیاحت کند تا از روی بصیرت آگاهی حاصل نماید، ولی این فقره یقین است که تا دو سال دیگر قریب شصت كشتی جنگی بزرگ و کوچک در آن جا حاضر خواهد بود. و ذعال سنگی که برای كشتی آن جا لازم است از روس به حاجی طرخان و از آن جا به عشوراده می آورند، و چون آوردن زغال از روس گران تمام می شود لهذا در وقت طی مسافت قریبه چوب در آن ها می سوزانند و هنگام مسافت بعیده آن زغال را به مصرف می رسانند. و سبب این که آن ها زغال از روس می آورند و از ایران نمی خرند این است: اولاً اگر چه زغال در ایران فراوان است لیکن به خوبی زغال آن ها نمی باشد و ثانیاً از جانب دولت علیه ایران قدغن شده است که آن معدن ها را بجهت فروش به دول خارجه ببرند. ثالثاً اگر هم زغالی به آن ها فروخته شود سنگ های اطراف معدن است که بهیچ وجه فایده و حاصلی ندارد.

و جزیره عشوراده در دو فرسخ و ربعی در طرف شمال گز واقع است و بقدر نیم فرسخ از لسان الارض که میان کاله است فاصله دارد. طول آن يك هزار و ششصد ذرع و عرض آن يك هزار و صد ذرع است. و آب و هوای آن جزیره بطوری است که در سیاحت گیلان ذکر شد. و عرض آن از مشرق کم شده و به طرف مغرب زیاد می شود و در وقت طوفان يك طرف آن را آب می گیرد زیرا که يك طرف آن يك پارچه شن است. و در بعضی جا های آن آب خوب بهم می رسد لیکن اکثر جا های آن آبش شور و بجزئی های خشک و تر چیز دیگر در آن جا نمی روید. و صاحب منصبان روس چند درخت توت در آن جا ها به عمل آورده اند.

و مرداب استرآباد تخمیناً دوازده فرسخ و نیم است از طرف ترکمانان الی ابتدای میان کاله که به نزدیکی نوذرآباد به طرف مشرق به مغرب است، و نهایت عرض مرداب از گز الی دماغه میان کاله دو فرسخ و نیم به طرف جنوب به شمال است، و نهایت عمق آن چهار الی پنج بغل انسان است، و نزدیک به گز دو الی سه بغل و قریب به خشکی بقدری کم است که بسیار مشکل است کرجی از آن مکان به کنار خشکی برسد.

و میان کاله يك نیم جزیره ای است که ابتدای دهنه آن میان نوذرآباد و دهنه رود نکا واقع است و نهایت طول از [۱] بن نقطه

الی انتهائی که نزدیک عشوراده است تقریباً ده فرسخ است و امتداد آن شمال و مغرب به مغرب است و نهایت عرض آن از يك فرسخ الی دو هزار ذرع است. و در ایام سابق در [۱] بن نیم جزیره چند قریه بوده اند که الحال يك جا خراب و محل دزدی ترکمانان و حیوانات جنگل می باشد. و اطراف آن در مقابل مرداب نیز اراست و باقی آن جا درخت های بزرگ دارد که مثل درخت های سایر جا های مازندران است.

از بندر گز به قریه خورشید کلامی رسند ۱ و در بالای يك تپه آن قریه، میرزا محمد خان عمارتی بسیار پاکیزه بنا کرده است که در آن میان کاله و دریا و عشوراده و مرداب تماماً پیدا و نمایان است. و بعد از طی نیم فرسخ از آن قریه، در امتداد جنوب به شمال، تپه گرادوین (۴۱) و سنگر تفتکچیان کنار مرداب است بنوعی که پیش ذکر شد. و از استرآباد الی فرح آباد به همین قرار است و از [۱] بن نقطه بعد از طی پنج فرسخ از کنار مرداب قریه قراتپه واقع است، و زمین آن راه اکثر باطلاق است مگر چند فرسخ راه که چمن است و روی آن کمی آب می باشد. و فاصله مرداب به قراتپه بقدر ربع فرسخ است و در آن قریه دوست خانوار افغان ساکنند که آن ها را نادر شاه از افغانستان کوچانیده و در آن جا آورده و نشانیده

و در فرح آباد شاه عباس عمارات بسیار خوب بنا کرده بود ولی حال بکلی ویران و منهدم شده است، و البته بقدر شش کرور آجر قدیمی بسیار خوب در آن جا می باشد که از عمارات باقی مانده است؛ و اکثر از اهل دهات آن آجرها را برده به مصرف خانه های خود می رسانند. و از فرح آباد الی ساری، از راه خیابان شاه عباس، چهار فرسخ است به خط مستقیم و امتداد راه شمال به جنوب است؛ و بعضی از جا های این راه مخروبه است. و از ساری الی طهران راه ها بسیار بد است تا بالای گردنه فیروزکوه؛ به این معنی که بعد از طی پنج فرسخ از ساری، که امتداد راه جنوب به مغرب است، به رود تالار می رسد و بواسطه سختی راه [باید] اقل هشت یا نه مرتبه از رود مزبور عبور نمود. و راه در کنار رود است تا نزدیک به فیروزکوه، و از فیروزکوه الی طهران راه چندان بد نیست. و چون بواسطه ناخوشی مزاج، فدوی از ساری الی دارالخلافه را به چاپاری آمد ممکن نشد که نکات و محسنات آن راه را به تفصیل ذکر نماید.

[تمام]

است. و از حرکت از قرا تپه به طرف فرح آباد در دهنه میان کاله سه قریه دیگر بنا شده است که ایمل عبدالملکی در آن ها ساکنند، و این طایفه را از شیراز آورده و در بدو ورود در محال نور منزل دادند، چون در آن محل بنای هرزگی را گذاشتند و دزدی می نمودند لهذا میرزا آقاخان آن ها را از آن جا کوچانیده و قراء مزبوره را مخصوصاً بجهت آن ها بنا کرد و آن ها را در آن جا ساکن نمود. و پس از گذشتن از دهنه رود نکا که در نزدیکی نودرآباد به دریا می ریزد، می رسند به طرف غربی دریای خزر. و امتداد راه لب دریا به طرف مغرب است؛ و از آن رود الی فرح آباد، از همان راه، تخمیناً چهار فرسخ به خط مستقیم است. و در [۱] بن مسافت سه برج آجری هشت ضلعی، علی خان قاجار بنا کرده است، و نیز يك برج دیگر در دهنه تجن - قدری بالاتر از فرح آباد - به طریق آن ها بنا کرده است. و در فرح آباد سگ ماهی نیز صید می کنند. و عرض رودخانه مزبور تخمیناً سی زرع است و بواسطه بلندی دو طرف آن، عبور از آن جا نمی توان نمود مگر در تابستان و اوایل پائیز؛ و در آن فصول هم باید نقطه مخصوصی پیدا نموده عبور نمود، و عمق آن در پائیز از يك زرع و نیم الی دو زرع است ولی در زمستان و بهار آب آن جا خیلی زیاد می شود بطوری که تالب خشکی می رسد.

و پیشکاری یحیی میرزا کودک هفت ساله پسر چهل و سوم فتحعلیشاه
حاکم گیلان روانه رشت گردید . در ۱۲۴۰ وزیر اصفهان و مجددا
در ۱۲۴۲ مأمور حفاظت گیلان از هجوم روس ها گردید . وفات او
بسال ۱۲۶۳ ه . ق . در اصفهان اتفاق افتاد . (تلخیص از تاریخ رجال
ایران ، ج ۴ ، ص ۱۵۹)

(۴) صفحه ۶ - امروزه با نام هرزه ویل در جانب شرقی راه
قزوین رشت ، در منطقه منجیل قرار دارد . سرؤآن بسیارمشهوروقدیمی
است و ناصر خسرو در سفرنامه خود از آن یاد کرده است .

(۵) صفحه ۶ - از روستاهای بخش ماه نشان زنجان واقع در چند
کیلو متری راه اصلی قزوین - رشت .

(۶) صفحه ۷ - امروزه الیزه گویند . دهی است از توابع
رودبار زیتون کنار راه شوسه قزوین - رشت .

(۷) صفحه ۷ - باید و یایه (Viyaye) از توابع
رحمت آباد رودبار باشد .

(۸) صفحه ۹ - اصل آن نقله بر است ، از توابع رستم آباد
رودبار ، و برس راه شوسه قزوین رشت قرار دارد .

(۹) صفحه ۱۰ - ؟ شاید مراد خرشك رود از رودخانه های
رحمت آباد باشد .

(۱۰) صفحه ۱۲ - کاپیتان چارلز فرانسیس مکئزی

تعلیقات و تصحیحات

(۱) صفحه ۳ - عبدالصمد میرزا عزالدوله (۱۲۶۱ - ۱۳۴۸
ه . ق :) پسر سوم محمد شاه و برادر کوچکتر ناصرالدین شاه که
دوبار ، نخست بسال ۱۲۷۷ و بعد بسال ۱۲۷۳ ه . ق . حاکم قزوین شد .
(۲) صفحه ۳ - مراد حسنعلی خان خوئی آجودان باشی است
که در دوره اول حکومت عبدالصمد میرزا در قزوین ، سمت پیشکاری
وی را داشته است .

(۳) صفحه ۵ - منوچهرخان معتمدالدوله معروف به گرجی
اصلا ارمنی بود . او بسال ۱۲۰۹ ه . ق . همراه دیگر اسیران جنگی
آغا محمدخان از تفلیس به ایران آورده شد و بعد ها بر اثر لیاقت
به مناصب عالیه دست یافت . در سال ۱۲۳۹ ه . ق . به سمت وزارت

(C. F. Macenkzie) کنسول انگلیس در رشت ، متوفی

بسال ۱۸۸۱ میلادی که گزارشات و یادداشت های جامع و سودمندی

بر حاشیه جنوبی دریای خزر تحت عنوان

Report on Persian Caspian Provinces

« گزارش ایالات خزری ایران » برشته تحریر در آورده است .

(۱۱) صفحه ۱۳ - امیراصلان خان مجدالدوله ملقب به

عمیدالملک که بعد از شورش گیلانی ها علیه عیسی قوانلو حاکم وقت

به حکمرانی گیلان منصوب شد (۱۲۷۱ ه . ق .) گویند احداث

جاده رشت به پیربازار در زمان این حاکم صورت گرفته است .

(۱۲) صفحه ۱۴ - اشبل به زبان گیلکی تخم ماهی را گویند ،

منظور نویسنده خاویار معروف است .

(۱۳) صفحه ۱۴ - نوعی میزان الحراره که نقطه ذوب یخ آن

صفر و نقطه جوش آب آن معادل هشتاد درجه سانتی گراد است به

فرمول زیر . $R = \text{Reaumur} \quad \frac{C}{100} = \frac{R}{80}$

(۱۴) صفحه ۱۵ - نوعی از جوشش باشد که پوست بدن راسیاه

و خشن گرداند و باخارش باشد و آن را بحر بی قوبا گویند (برهان قاطع)

(۱۵) صفحه ۱۵ - این کلمه مصحف لفظ یونانی سفاکلوس است

و آن را موت یا فساد عضوی خشک گویند : فساد عضو با نماندن حس

بر جای بودغانغرا یا باشد . موت موضعی (لغت نامه دهخدا)

(۱۶) صفحه ۱۶ - جانوری است در ترکستان شبیه به روباه ،

پوست او را پوستین سازند (ناظم الاطباء)

(۱۷) صفحه ۱۶ - ؟ احتمالاً از جانوران تیغ دار نظیر جوجه تیغی .

(۱۸) صفحه ۱۶ - مرغی است بلند پرواز مانند غاز و غالباً بر لب

آب ها نشیند و بر هوا يك دسته آن به ترتیب و قطار و نظام پرواز

کنند (آئند راج)

(۱۹) صفحه ۱۶ - نوعی ماهی ، « . . . نام نوعی ماهی است که

در ماههای فروردین و اردیبهشت زیاد می شود . این ماهی را معمولا

نمک سود کرده و بی بازار می آورند . . . این ماهی از ماهی سفید و

سوف کوچکتر و نسبت به انواع دیگر ماهی پهن تر است . گوشت

آن لذیذ و خوش خوراك و وزن آن بین سیصد و چهارصد و پنجاه

گرم است . . . ص ۱۴۸ فرهنگ گیلکی تألیف دکتر منوچهر ستوده .

(۲۰) صفحه ۱۷ - پیربازار صحیح است . از دهات حومه رشت

در هفت کیلومتری شمال شهر . این ده پیش از احداث راه شوسه رشت -

بندر پهلوی ، قصبه معمور و آبادی بوده است و از امکانات رفاهی

منجمله راه آهن برخوردار و بصورت پیش بندر رشت محل تردد کشتی ها

و مرکز داد و ستد دریائی بوده است . امروزه پیر بازار اهمیت دیرین

خود را از دست داده و تا حد يك ده تنزل کرده است .

(۲۱) صفحه ۳۵ - در محل به « پلورود » معروف است .

(۲۲) صفحه ۳۸ - مراد از آن «پسند رود» است :

(۲۳) صفحه ۳۹ - صحیح آن باید اسب چین رود باشد که در

نزدیکی عباس آباد شهسوار جریان دارد .

(۲۴) صفحه ۴۰ - ۴

(۲۵) صفحه ۴۰ - احتمالاً خین رود

(۲۶) صفحه ۴۰ - شاید مراد از آن رودخانه مازکا باشد که

در حومه چالوس جریان دارد .

(۲۷) صفحه ۴۱ - میرزا آقاخان نوری صدر اعظم معروف

عهد قاجار .

(۲۸) صفحه ۳۱ - چماسان که آن را بصورت چماستان یا

چمستان نیز نویسند از دهستان‌های خوش آب و هوای نورمازندران است.

(۲۹) صفحه ۴۱ - صحیح سرادین بتفاوت صلاح‌الدین و

سعدالدین آمده است . صلاح‌الدین کلا نام آبادی است در محدوده

شهرستان کجور . سرادین رود مأخوذ از همین نام است .

(۳۰) صفحه ۴۲ - گچ رود است .

(۳۱) صفحه ۴۳ - امروز فریدون کنار گویند .

(۳۲) صفحه ۴۳ - در کتابت‌های دیگر بصورت طوفانگاه

رود آمده است .

(۳۳) صفحه ۴۴ - بابلسر کنونی .

(۳۴) صفحه ۴۵ - بابل کنونی .

(۳۵) صفحه ۴۹ - بهشهر کنونی .

(۳۶) صفحه ۴۹ - بصورت آشوراده نیز آمده . از جزایر

ایرانی بحر خزر که مدت‌های مدید در تصرف روس‌ها بود

و سرانجام بسال ۱۹۲۱ میلادی به موجب پیمانی به ایران مسترد گردید .

(۳۷) صفحه ۵۲ - شاهزاده محمدقلی میرزا فرزند فتحعلیشاه

دومین شاه قاجار ، حاکم مازندران .

(۳۸) صفحه ۵۸ - مراد از این دو ، طوایف جمع‌رهای و آتابای است .

(۳۹) صفحه ۶۲ - جهانگردانگایسی بی نینگ «R. Binning»

که در ۱۲۶۷ ه . ق . به ایران آمد گزارش می‌دهد هر فوج

پیاپی شامل یک هزار نفر است که ۸۰۰ نفر آن سرباز ، ۱۵۹ نفر

صاحب منصب و ۴۱ نفر مأموران رابط با دسته‌های دیگرند . هر فوج

تحت ریاست سرتیپی است . هر فوج سواره نظام شامل هزار

غلام سوار است .

(۴۰) صفحه ۷۲ - قره دکز نام ترکی دریای سیاه .

(۴۱) صفحه ۷۶ - در کتاب‌ها بیشتر بصورت معرب و قرادوین

آمده است . این تپه از نظر سوق‌الجیشی بسیار حائز اهمیت بوده است .

فهرست اعلام

بیره بازار ۱۷ - ۲۶ - ۲۷ - ۳۰	اورنگ ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۵۳
ت	اهلم رود ۴۲
تارکی ۷۰	ایران ۲۴ - ۶۱ - ۶۶ - ۶۸ - ۶۹
تاریکا رود ۱۰	۷۲ - ۷۴
تبریز ۶۸	ایزارود ۳۸
ترکمان ، ترکمانان ۴۸ - ۵۷ - ۵۸	ایزده رود ۴۲
۶۸ - ۶۵ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۹	ب
۷۶ - ۷۰ - ۶۹	بادکوبه ۶۶ - ۶۸ - ۷۲ - ۷۴
ترکمان چای ۶۸	بارفروش ۴۵ - ۴۶ - ۵۳ - ۵۴ - ۶۸
ترکمانیه ۵۶	بازار ، قره ۴۵
تفنگ کاه رود ۴۳	باقر سلطان ۲۴
تنکابن ۳۶	باقو ۶۵
تنک بوفسکی ۱۲	بجنورد ۷۰
تهران = طهران	بخارا ۷۰
تیج نیوکرف ۷۰	بسطام ۵۷
تیره پورته سرود ۳۸	بورس رود ۳۹
تیل و سرود ۴۹	بهر ۱
ج	پ
جاجرم ۵۶	پاچنار ۵
جرجان ۵۶	پاسنده رود ۳۸
جعفرآبادی ۵۸	پالارود ۳۵
جمشیدآباد رود ۳۹	پالنک رود ۳۹
جهنم دره ۱۱	بطرز پورغ ۷۰
	پوشمان رود ۳۹

افغانستان ۷۶	آ
ال از ۷	آب گرم ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۵۴
البرز ۱ - ۲ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۳۷	آبه ۷۳
الم ده ۴۴	آچه رود ۳۶
المه رود ۴۲	آشاقه باش ۵۷
المه کلا ۴۲	آغا محمد خان ۴۸
المه کله رود ۴۱	آق بابا ۴
المه رود ۴۰	آق قلعه ۱ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۹ - ۶۰
امام روسر رود ۳۹	آمل ۴۲ - ۴۴ - ۵۳
امامزاده روشن آباد ۵۰	الف
امامزاده هاهم ۹ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۷	اترك ۶۰ - ۶۹ - ۷۰
۲۷ - ۵۲	اردبیل ۱۰ - ۶۸
امیرکلا ۴۵	اروپا ۶۸
امیرکنده ۲۸	استرآباد ۱ - ۲۸ - ۴۷ - ۴۸ - ۵۰
آنا بادی ۵۸	۵۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۵۶ - ۵۷
انزلی ۱ - ۱۳ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱	۵۸ - ۶۰ - ۶۵ - ۶۹ - ۷۵
۲۲ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۸	۷۶
۳۰ - ۵۲	اشرف ۴۹ - ۵۴
انگلیس ۹ - ۱۲ - ۶۷	افغان ۷۶

۷۲-۷۰-۶۹-۶۸-۶۷	رشت ۱-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴
۷۵-۷۴-۷۳	۱۷-۲۰-۲۱-۲۵-۲۷
ز-ژ	۳۰-۵۲-۶۷-۶۸
زرب روف ۷۰	رود المه ۴۳
ژنده رود ۴۰	رود بابل ۴۴-۴۵-۴۶-۵۱
س	۵۳
ساری ۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۳	رودبار ۷-۸-۹-۲۷
۵۴-۷۸	رود تالار ۴۵-۴۶-۵۱-۵۴
سرادین رود ۴۱	۷۸
سرتاب رود ۳۹	رود تجن ۴۸-۵۱-۷۷
سرخن ۷	رود چالوس ۳۷-۳۸-۵۱
سرخه رود ۴۳-۴۴-۵۱	رود چشمه ۴۰
سردین کلا ۴۲	رودسر ۳۰-۳۴-۳۵
سفید رود ۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	رود شیرا ۴۳
۱۲-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰	رود فری کنار ۴۴
۳۱-۵۱-۵۲	رود کرج ۴
سلطانیه ۷	رود گرگان ۱-۴۹-۵۲-۵۵
سلمه رود ۳۶-۳۷-۳۸	۵۶-۵۷-۵۹-۶۰
سماس = سماس ۳۵	رود مالک ۴۰
سمتان ۴۸	رود ولیسه ۳۴
سولده ۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۵۳	رود هزار ۴۲
سولده رود ۴۲	روس ، روسیه ۱۱-۱۲-۲۰-۲۴
سیاه آب ۵۷-۶۵	۲۸-۲۹-۴۶-۶۵-۶۶
سیاه رود ۴۳-۴۵-۴۶-۵۷	

خلخال ۲۲	ج
خمام رود ۱۰	چالوس رود ۴۰
خواجه نفس ۱-۵۷-۵۸-۶۰	چلندر ۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۵۴
خورشید کلا ۴۹-۷۶	چاماسان ۴۱
خیزه روسر ۴۰	ح
خیوه ۷۰	حاجی حسن خان ۳
۵	حاجی طرخان ۶۶-۶۸-۷۰
دارالخلافة ۱-۷۸	۷۴-۷۲
دارالمرز ۶۱	حاجی ملا رفیع ۶
دامغان ۴۷	حاجی میرزا آقاسی ۶۹
دریای بالتیک ۷۳	حاجی میرزا یحیی خان ۴۰
دریای خزر = بحر خزر ۱۸-۲۹	حبیب الله خان ۳۶-۳۸-۳۹
۵۲-۵۸-۶۸-۷۳-۷۷	حسن کیاده ۲۸
دریای قرادنگیز ۷۲	خسینقلی ، خلیج ۵۸-۶۰
دلفک ۱۰-۱۲-۳۱	حصار ، قریه ۳
دماوند ۴۴-۴۷	خ
ده که = دهکا ۲۸	خدرخان ترکمان ۶۹
ر	خراسان ۶۸
والی صاحب ۶۷-۶۸	خرزن ۴-۵-۷
رانکوه ۳۴	خرزه ویل ۶
رجب سلطان ۲۲	خرم آباد ۳۶-۳۷-۳۸-۵۳
رستم آباد ۸-۹-۱۰-۲۷	خزلك ۱۰
رستم رود ۴۲	خشکه رود ۳۵-۳۶

کیا رود ۹	قراچیہ ۷۴ - ۷۶ - ۷۷
کیسوم ۱۲ - ۳۰ - ۵۲	قزل اوزن ۶
کے	قزوین ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۲۷
گازرہ سنک ۳	قسطنطین ۷۱
گرادوین ، تپہ ۷۶	قم ۲
گرگان ۵۷ - ۵۸ - ۷۰	قوچان ۷۰
گز ، بندرگز ۶۵ - ۶۶ - ۶۸ - ۷۰	کے
۷۴ - ۷۵ - ۷۶	کازوین سوف ۶۶
گمش تپہ ۱ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۹	کاسپین ، دریا ۱۸
گنبد قابوس ۵۶	کاما ۷۲
گیلان ۱۲ - ۱۴ - ۱۶ - ۲۲ - ۲۳	کچور ۳۹
۲۷ - ۲۸ - ۳۶ - ۵۱ - ۷۵	کچہ رود ۴۲
ل	کرا رود ۱۰
لاریجان ۴۴	کرج ۱ - ۲
لاهیجان ۱۰ - ۱۲ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۴	کردکوه ۳۷
۵۲ - ۵۴	کرد محله ۴۸ - ۵۰ - ۵۷ - ۶۵
لزرجان ۳۵	کلارستاق ۳۸
لسان الارض ۷۵	کله رود ۴۱
لنکران ۷۰	کوچصفهان ۳۰
لنکرود ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳	کورکھ رو سررود ۴۰
۳۴ - ۵۱ - ۵۳	کولت تران تولا ۷۳
م	کهدم = کدوم ۱۲
مازندران ۱ - ۱۲ - ۳۶ - ۴۱ - ۴۷	کیا آباد ۹

ع	سیاه رود بزرگ ۱۰
عباس آباد ۲۸ - ۳۹ - ۵۴	سیاه رود کوچک ۱۰
عبدالصمد میرزا ۳	سیاه کله رود ۳۴ - ۳۵ - ۳۶
عبدالملکی ، ایل ۷۷	ش
عشورا ده ۴۹ - ۵۷ - ۶۶ - ۶۸	شال که رود ۳۷
۷۰ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵	شاهرود ، رودخانه ۵ - ۶
۷۶	شاهرود ۴۸ - ۵۷ - ۶۸
علمده = الم ده	شاه عباس ، قریہ ۵۵
علی آباد ۴۲	شاه عباس ۳۱ - ۳۲ - ۴۷ - ۴۹
علی آباد رود ۴۱	۵۰ - ۷۸
علی خان قاجار ۷۷	شلمان رود ۳۳ - ۳۴
غ	شیرا رود ۳۴
غازیان ۲۰ - ۲۵ - ۲۶	شیراز ۷۷
ف	شیربیجار ۱۰
فرانسه ۱۲ - ۶۳	شمم رود ۳۱
فرح آباد ۴۴ - ۵۸ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸	ص
فرش کلارود ۴۲	صحرا ، صحرای ترکمان ۴۹ - ۵۰
فری کنار ۴۳ - ۴۴ - ۵۱ - ۵۳	۵۱ - ۵۲ - ۵۹ - ۷۲
فنلاند ۷۳	صحرای گرگان ۵۷
فیروز کوه ۴۶ - ۷۸	ط
ق	طالش ۲۲
قاجار ۵۷	طهران ۱ - ۲ - ۳۷ - ۴۰ - ۴۱
قائم آباد رود ۳۶	۶۸ - ۷۸

ی
یوخاری باش ۵۷

هراز رود ۲۲
هلی ۷۱
همدان ۲

غلط نامه

درست	غلط	سطر	صفحه
ملك آرا (۳۷)	ملك آرا	۱	۵۲
حبیب الله خان	حبیب اله خان	۱۲	۳۶
ترسیدان	ترسیدان	۸	۵۹
رود	ررد	۸	۶۰
۱۲۷۰	۱۲۷	۴	۷۹
Viaye	Viyaye	۱۳	۸۰
Mackenzie	Macenzie	۱	۸۱

میرزا محمد علی خان ۳۱	۷۶-۷۴-۵۸-۵۲-۵۱-۵۰
میرزا مهدی خان ۳۴	مازوئک رود ۴۰
ن	مجدالدوله ۱۳
نادرشاه ۷۶	محمدجعفر خان ۵۹
نسیه رود ۳۷	محمود آباد ۴۴-۴۳-۴۴-۵۴
نشتا رود ۳۸	مزر رود ۲۸
نقله ور ۹-۱۰	مزرعه، قریه ۴-۲۷
نکا ۲۸-۴۹-۵۱-۵۲-۵۳-۷۵	مشهد ۷۰
۷۷	مشهدی سر ۴۴-۴۵-۴۶
نک آب رود ۳۹	مکنزی ۱۲
نوذر آباد ۷۵-۷۷	ملاکلا ۴۴-۵۱
نور ۴۰-۴۱-۷۷	ملاکلا رود ۴۳
نورسر رود ۳۹	ملاکیله ۵۷-۶۵
نوکنده ۵۰-۵۴	ملك آرا ۵۲-۵۸
نیزار، جزیره ۱۹-۲۵-۲۶	منجیل ۶-۷-۸-۱۱-۱۳-۲۷
و	منوچهر خان معتمدالدوله ۵
وزیر کنده ۲۸	میان پشته ۱۸-۲۵-۲۶
ولگا ۷۳	میانیج ۶
وی پایه ۷	میان ده رود ۳۶
ه	میان کاله ۴۹-۵۲-۵۴-۵۵-۵۸
هاشم رود ۴۲	۶۵-۷۵-۷۷
هپ تشین رود ۳۹	میرزا آقا خان ۲۱-۲۲-۷۷
هراز ۴۳-۴۴-۵۱	میرزا محمد خان ۷۶

www.tabarestan.info
تبرستان

بانشکر از آقایان مدیر و کارکنان چاپ فردهی لاهیجان

که با حوصله بسیار در آماده سازی این کتاب مجدانه

کوشیدند .